

# تجلیل



پنجاهمین سال یاد بنیادگذاری

جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی)

و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان

توسط

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

و

هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

همراه با

سایر نیروها و شخصیت های دموکراتیک نوین

در خارج از کشور

۱۳ میزان ۱۳۹۴ ( ۵ - اکتوبر - ۲۰۱۵ )

# تجلیل

پنجاهمین سال یاد بنیاد گذاری

جنبش کمونیستی ( مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی )

و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان

توسط

حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان

و

هواداران حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان

همراه با

سایر نیروها و شخصیت های دموکراتیک نوین

در خارج از کشور

۱۳ میزان ۱۳۹۴ ( ۵ - اکتوبر - ۲۰۱۵ )



## فهرست عناوین

### صفحه

### عنوان

۵	اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
۱۱	محفل شماره اول) کانادا
۱۱	گزارش مختصر هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان – تورنتو – کانادا
۱۲	سخنرانی افتتاحیه
۱۲	سرود انترناسیونال
۱۳	سخنرانی محترم کریم پیکار پامیر
۱۵	اعلامیه پنجاهمین سال گرد بنیاد گذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان
۱۸	اشعار دکلمه شده توسط گرداننده محفل
۱۸	متن سخنرانی رفیق "ه"
۲۱	صحبت های مجری برنامه بعد از سخنرانی رفیق "ه"
۲۲	دکلمه توسط محترمه نسرين پروانی
۲۳	پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا (RCP) توسط نماینده حزب کمونیست مائوئیست کیوبیک
۲۴	متن انگلیسی پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا (RCP)
۲۵	صحبت های گرداننده محفل بعد از پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا
۲۶	پیام محترم صبور الله سیاه سنگ توسط محترمه داکتر صبا رسا
۲۷	پیام استاد اسحاق جبران توسط داود رحیمی
۲۷	د ملگری "ر." وینا
۲۹	سخنرانی آقای "زیوری"
۲۹	متن صحبت گرداننده محفل



## فهرست عناوین

صفحه	عنوان
۳۰	محفل شماره دوم ( اتریش )
۳۰	گزارش مختصر برگزاری محفل بزرگ داشت پنجاهمین سال یاد بنیاد گذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در ویانا - اتریش
۳۱	سخنرانی افتتاحیه توسط رفیق "ب." گرداننده محفل
۳۱	پخش سرود انترناسیونال به زبان فارسی
۳۱	ادامه سخنرانی رفیق "ب."
۳۴	سخنرانی مسئول نشراتی اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان های مقیم اتریش، رفیق ....
۳۷	فر فقر - دکلمه شعری از فرخی یزدی توسط گرداننده برنامه
۳۸	اعلامیه پنجاهمین سال گرد بنیاد گذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان
۴۰	آزادی - دکلمه شعری از فرخی یزدی توسط گرداننده برنامه
۴۱	دکلمه اشعاری از شاعر فرهیخته ... توسط خودش
۴۱	فتح شفق
۴۱	اجرای سفر
۴۲	رنگ شفق
۴۳	محفل شماره سوم ( ایتالیا )
۴۳	گزارش مختصر از نشست هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در ایتالیا به مناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید



## پنجاهمین سال یاد بنیادگذاری



### جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را در خدمت به شگوفای ساختن مبارزات کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین کنونی در کشور تجلیل کنیم!

داشت، بلکه با تأخیرپذیری منفی از آن، خط و مشی غیر از خط و مشی بنیانگذار سازمان امکان تبارز آشکار درون سازمانی و درون جریانی یافت و اجباراً مبارزه دو خط در درون سازمان و جریان به راه افتاد. اما از آنجایی که اصل مبارزه دو خط در اساسنامه سازمان وجود نداشت، مبارزه دو خط متذکره به جای اینکه باعث تقویت و گسترش تشکیلات سازمان گردد، باعث سوق یافتن سازمان به طرف فروپاشی درونی گردید و جریان را نیز به صورت منفی متأثر ساخت.

پس از آن که رفیق زنده یاد اکرم یاری در اثر ابتلا به یک مریضی جان کاه اجباراً از فعالیت های مبارزاتی سازمانی بازماند و گوشه نشینی اختیار کرد، خط و مشی دیگری غیر از خط و مشی ایشان بر سازمان جوانان مترقی مسلط گردید. خط و مشی مذکور نه تنها پایه و اساس درونی انشعاب در سازمان را فراهم نمود، بلکه به زمینه سازی های انشعاب و حتی انشعابات در جریان نیز قویاً مدد رساند. در نتیجه، منحرفینی که خط و مشی انحرافی شان در سال های بعد به خط و مشی تجدید نظر طلبانه و

رژیم ارتجاعی ظاهرشاه توقیف گردید، ولی همین تعداد محدود از شماره های این جریده توانست نقش تاریخی خود را در شکل گیری گسترده تر و وسیع تر جریان دموکراتیک نوین یا جریان شعله جاوید در کشور بازی نماید.

مسلماً سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به عنوان سازمان و جریان نوین و تازه به راه افتاده نمی توانستند دارای کمبودها و ضعف های عدیده نباشند و نیاز به ارتقا و گسترش بیشتر نداشته باشند. اما با تأسف باید گفت که ضعف های درونی سازمان و جریان به مثابه پایه و اساس و رشد عوامل نامساعد کشوری و بین المللی به مثابه شرایط تأثیر گذار باعث گردید که جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین نتوانند بصورت مطلوب به ارتقاء و گسترش خود ادامه دهند و پس از یک دوره کوتاه مدت رونق و شگوفایی مبارزاتی به طرف فروپاشی و پراگندگی سوق یافتند.

توقیف جریده شعله جاوید در اوایل سال ۱۳۴۷ توسط سانسورچی های ارتجاع حاکم، سرکوب مظاهرات ماه جوزای ۱۳۴۷ توسط قوای سرکوبگر دولت ارتجاعی ظاهرشاه و دستگیری و زندانی شدن تعداد نسبتاً زیادی از رهبران سازمان و جریان، نه تنها اولین انشعاب در بدنه جریان شعله جاوید را در پی

با تشکیل سازمان جوانان مترقی در ۱۳ میزان ۱۳۴۴، بر مبنای خط ایدئولوژیک - سیاسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (آن وقت مائوتسه دون اندیشه) و مشی مبارزاتی ضد امپریالیستی، ضد سوسیال امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد رویزیونیستی و پیشگامی رفیق زنده یاد اکرم یاری، جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان پا به عرصه وجود گذاشت. خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال سازمان جوانان مترقی و شرایط مساعد کشوری و بین المللی باعث گردید که جنبش دموکراتیک نوین به عنوان جنبش تحت رهبری سازمان جوانان مترقی در طی چند سال به وسیع ترین جنبش سیاسی در کشور مبدل گردد و ده ها هزار از زنان و مردان انقلابی و مبارز شامل محصلان، استادان، متعلمان، معلمان، نویسندگان، شاعران، کارمندان پایین رتبه، کارگران و سایر زحمت کشان ملیت های مختلف کشور را در مبارزات ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی بسیج نماید و بدین گونه در متن آن جنبش کمونیستی (م ل م) کشور شگوفای گردد.

جنبش یا جریان دموکراتیک نوین افغانستان به خاطر این که هفته نامه شعله جاوید - ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین، که به ابتکار سازمان جوانان مترقی و هم کاری دو محفل مترقی دیگر، در اواخر سال ۱۳۴۶ و اوایل سال ۱۳۴۷ منتشر گردید، نقش عمده ای در شکل گیری گسترده تر و وسیع تر آن جنبش بازی نمود، در جامعه افغانستان به نام جریان شعله جاوید معروف گردید. گرچه صرفاً ۱۱ شماره از هفته نامه شعله جاوید توانست انتشار یابد و سپس توسط سانسورچی های



تسلیم طلبانه آشکار تکامل منفی نمود و هنوز در همین مسیر گامزن هستند، فرصت یافتند تا از سازمان و جریان انشعاب نموده و کل جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین را به طرف پراگندگی و تشتت مبتنی بر خط و مشی های انحرافی، تجدیدنظرطلبانه و تسلیم طلبانه طبقاتی و ملی سوق دهند.

تسلط خط و مشی های انحرافی، تجدیدنظرطلبانه و تسلیم طلبانه بر بدنه متفرق و پراکنده جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در حدود یک و نیم دهه (تقریباً کل دهه ۵۰ و نیمه اول دهه شصت) دوام نمود. به همین سبب جنبش قادر نگردید که از کودتای ارتجاعی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ توسط داود خان و سپس کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدیدنظرطلب سوسیال امپریالیزم شوروی، که هردو به کمک و پشتیبانی سیاسی و نظامی سوسیال امپریالیست ها به وقوع پیوست، جلوگیری نماید و در مبارزه و مقاومت علیه کودتاچیان مزدور و اشغالگران سوسیال امپریالیست نیز استراتژی ها و تاکتیک های سیاسی و نظامی غیراصولی و نادرست را در پیش گرفت.

در نتیجه با وجودی که جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین کشور ده ها هزار تن از رهبران، کادرها، فعالین، صفوف و توده های تحت رهبری خود را در این مبارزه و مقاومت و هم چنان در مواجهه با سرکوبگری های مرتجعین وابسته به امپریالیست های غربی و قدرت های ارتجاعی منطقه قربانی نمود، اما نتوانست در کوران این مبارزه و مقاومت به ارتقاء و گسترش خود بپردازد و در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین پیش روی نماید، بلکه برعکس شکست های تلخی را متحمل گردید. تأثیرات سوء آن شکست های تلخ هنوز قویاً احساس می شود و ما را رنج می دهد.

در طول این مدت تقریباً یک و نیم دهه، خط و مشی اصولی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین تبارز و برآمد واضح

نداشت و نمی توانست چالش آشکاری در مقابل تسلط خط و مشی های انحرافی، رویزبونیستی و تسلیم طلبانه محسوب گردد. ضعف و ناتوانی شدید ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی و حتی کمبود معرفتی بقایای حاملین خط و مشی اصولی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین در کشور نه تنها تسلط پذیری کل صفوف پراکنده و متفرق جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین کشور را در قبال خط و مشی های متذکره تداوم می بخشید، بلکه به صورت مشخص خود آن ها را نیز تحت تسلط آن خط و مشی ها نگه می داشت.

بر پایه شکست خط و مشی های انحرافی، تجدیدنظرطلبانه و تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی مسلط بر جنبش ما در یک و نیم دهه مذکور و مساعد شدن کم و بیش شرایط بین المللی در اثر عروج نسبی جنبش کمونیستی (م ل م) در جهان در وجود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمان های شامل در آن، هسته های اولیه خط و مشی اصولی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین در نیمه های دهه شصت خورشیدی به صورت آشکار خود را نشان دادند. پیدایش و حرکت این هسته های اولیه که تبارز آشکار و برآمد واضح خط و مشی اصولی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین را مجدداً در کشور رقم زد و تحرک نوین کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین را در افغانستان به راه انداخت، توانست خط و مشی اصولی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین موسس و بنیان گذار جنبش ما را در اوضاع و شرایط نسبتاً جدید کشوری و بین المللی، در مقایسه با اوضاع و شرایط دهه چهل خورشیدی، سراز نو و مستقلانه علیه امپریالیزم و ارتجاع فعال ساخته و ارتقاء بخشد و هم چنان علیه تسلط خط و مشی های انحرافی، تجدیدنظرطلبانه و تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی بر بخش های مختلف باقی مانده جنبش به مصاف برخیزد.

منحرفین، تجدیدنظرطلبان و تسلیم طلبان که تسلط شان بر بخش های مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین کشور را بلامنازع و دایمی فکر می کردند و خط اصولی مؤسس و بنیان گذار جنبش را "شعله دهن شده در زیر خاکستر جاوید" می پنداشتند، شعارها و موضع گیری های تحرک نوین خط و مشی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین را "گاه کهنه به باد دادن" خواندند. اما این تحرک نوین به ارتقاء و گسترش خود ادامه داد و نه تنها به بیانگر اصلی شعارها و مواضع کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران شان، حاکمیت

ارتجاعی جهادی ها و خانه جنگی های خانمان سوزشان، امارت ارتجاعی و استبدادی طالبان و سرکوبگری های قرون وسطایی شان مبدل گردید، بلکه از همان آغاز تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان و شکل گیری رژیم دست نشانده توسط آن ها، یگانه بیان گر شعارها و مواضع کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین در کشور و یگانه ممثل مبارزات و مقاومت های ملی مردمی و انقلابی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده گردید و سال ها روی این موقف به تنهایی حرکت کرد.

حتی پس از آن که حاملین خط و مشی های انحرافی و تجدیدنظرطلبانه، تحت فشار شرایط عینی و ذهنی کشوری و بین المللی و اوج گیری مبارزات و مقاومت های توده یی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده و هم چنان مبارزات کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین، کم و بیش از مواضع انقیاد طلبانه در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده فاصله گرفتند و تا حدی به موضع گیری های مخالف علیه آن ها دست زدند، باز هم این حاملین و عاملین کنونی خط و مشی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین در کشور بوده و هستند که هم چنان مدافع استوار مبارزه و مقاومت اصولی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده باقی مانده اند.

تحرک نوین خط و مشی کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین از همان آغاز به راه افتادن تا حال عمدتاً ممثل نظری و عملی وحدت طلبی اصولی در جنبش کشور ما بوده، در این مسیر حرکت کرده و در راه رفع پراگندگی ها و تأمین وحدت کوشیده است. به همین جهت نه تنها از لحاظ کیفی بلکه از لحاظ کمی نیز عمدتاً به رشد و گسترش خود ادامه داده است. در حال حاضر، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و شخصیت ها و تشکلات مائوئیستی بیرون از حزب مجموعاً ممثل این تحرک نوین هستند.

برگزاری پنجاهمین سال یاد بنیاد گذاری جنبش کمونیستی (م ل م) و





جنبش دموکراتیک نوین کشور یعنی پنجاهمین سال یاد بنیادگذاری سازمان جوانان مترقی مناسبتی است که همه ما را قویا به طرف وحدت و یک پارچگی مبتنی بر خط و مشی اصولی پرولتری و دموکراتیک نوین فرامی خواند تا همه دست به دست هم دیگر داده و در صفوف به هم فشرده و منظم علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان به مثابه دشمنان عمده کشور و مردمان کشور مبارزه نموده و در مسیر تدارک برای جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی حرکت کنیم.

قدر مسلم است که مبارزه و مقاومت ملی علیه دشمنان عمده کشور به هیچ وجه به مفهوم تعطیل نمودن مبارزات دموکراتیک نوین علیه آنها و هم چنان علیه نیروهای فئودال-بورژواکمیترادور و ضد دموکراتیک مخالف اشغالگران و رژیم پושالی در کشور نبوده و نمی باشد، کما این که مبارزه ملی علیه سایر قدرت های امپریالیستی و قدرت های ارتجاعی توسعه طلب را نمی تواند در بر نداشته باشد.

تجارب مبارزاتی نه تنها در سطح بین المللی بلکه در افغانستان نیز پیوسته ثابت ساخته است که تکیه یک جانبه و انحصاری روی مبارزه و مقاومت ملی علیه دشمنان عمده فعلی و به فراموشی سپردن مبارزات دموکراتیک نوین علیه آنها و علیه دشمنان غیر عمده کنونی، در آخرین تحلیل به زیان مبارزه و مقاومت ملی علیه دشمنان عمده کنونی ختم می شود. این چنین مبارزه و مقاومت ملی یک جانبه به علت نادیده گرفتن خواست های دموکراتیک برحق توده های رزمنده و مقاومت جو دامنه بسیج توده ها در مبارزه و مقاومت ملی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده را به شدت محدود می نماید و حتی امکان آن بسیج را از بین می برد و بدین گونه زمینه ها برای مانورهای ضد دموکراتیک و ارتجاعی مخالفین مسلح اشغالگران و رژیم دست نشانده را قویا گسترش می دهد.

بنابراین ما بر اساس منافع عالیای توده های مردم افغانستان و طبق برنامه

کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین، نباید از یک مبارزه ملی صرف و تدارک برای جنگ مقاومت ملی صرف علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده حرف بزنیم و به چنین مبارزه و فعالیت های مبارزاتی تدارکی جنگی دست بزنیم، بلکه باید از یک مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی صحبت نماییم و چنین مبارزه و مقاومتی را در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی پیش ببریم.

”مقاومت“ به این معنا که ما قربانیان یک تجاوز و اشغالگری امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و حاکمیت پושالی یک رژیم ارتجاعی ناشی از این تجاوز و اشغالگری و متکی بر تجاوز و اشغالگری مذکور هستیم و مبارزات ما علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور خصلت مقاومتی یعنی خصلت دفاع از خود و خصلت دفاع از استقلال کشور خود و آزادی مردمان کشور را دارد و مبارزات برحق و عادلانه قربانیان تجاوز و اشغالگری علیه متجاوزین، اشغالگران و دست نشانگان شان است.

”ملی“ به این معنا که این مبارزات مقاومتی به خاطر دفاع از استقلال کشور و آزادی مردمان کشور، در اساس مبارزه و مقاومت مبتنی بر منافع ملی ما و در ضدیت با منافع متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان است و نه یک مبارزه و مقاومت ایدئولوژیک محدود مذهبی یا غیرمذهبی. هرگونه تلاش به خاطر ایجاد، تقویت و گسترش چنین محدودیتی دامنه مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را محدود می سازد و در نهایت به نفع آنها تمام می شود. بنابراین سکولار بودن این مبارزه و مقاومت یک ضرورت غیر قابل اجتناب است.

”ملی“ به این معنا که این مبارزات مقاومتی، باید دفاع از استقلال کشور و مردمان کشور را به طور کلی مدنظر قرار دهد و نه اینکه گرگ ها را از دروازه بیرون نماید و زمینه ورود کفتارها از پنجره را مساعد سازد. در شرایط کنونی سلطه جهانی نظام سرمایه داری امپریالیستی تضاد و کشمکش شدیدی میان قدرت های مختلف امپریالیستی و ارتجاعی وجود دارد و این قدرت ها سعی می نمایند که هر حرکت و جنبش در جهان را در جهت تأمین منافع آزمندان شان و به مثابه حربه ای علیه رقبای امپریالیستی و ارتجاعی شان استعمال نمایند. جنبش کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین کشور مسئولیت دارد که به این موضوع به صورت جدی و عمیق توجه نموده و در عین پذیرش الزامات مقاومت ملی علیه امپریالیست های

اشغالگر امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده آنها، الزامات این مسئولیت ملی را نیز جدا در نظر داشته باشد.

ناگفته پیداست که هر مبارزه و مقاومتی هم زیربنای مادی خود را دارد و هم روبنای سیاسی و ایدئولوژیک خود را. اما در عین حال این حقیقت نیز ناگفته پیداست که در یک جامعه طبقاتی و کثیر الملیتی ای که در آن منافع طبقاتی و ملیتی گوناگون و افکار و نظریات سیاسی مختلف وجود دارد، یک مقاومت فراگیر ضد اشغالگران و خاینین ملی نمی تواند از گونه گونی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی برخوردار نباشد و خصلت دموکراتیک نداشته باشد. طبعاً نیروهای شامل در این مقاومت بر سر رهبری این مقاومت باهم در ستیز قرار دارند و نمی توانند قرار نداشته باشند. در نظر نگرفتن این ستیز توسط نیروهای کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین به مفهوم انحلال طلبی ایدئولوژیک - سیاسی و در نهایت انحلال طلبی تشکیلاتی است و در فرجام به تسلیم طلبی طبقاتی و عدم تلاش برای تأمین رهبری انقلابی و مترقی بر کلیت مقاومت منجر می گردد.

اما این ستیز باید در تابعیت از منافع عمومی مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده آنها پیش برده شود و نه به عنوان یک ستیز برتر از منافع عمومی مقاومت. در نظر نگرفتن این موضوع، توسط هر فرد و نیرویی، به شمول نیروهای کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین، در نهایت منجر به نشاندن تضادهای غیر عمده کنونی بجای تضاد عمده کنونی می گردد و در فرجام به نفع اشغالگران و رژیم پושالی تمام می شود.

باید اکیداً خاطر نشان ساخت که یک مقاومت مردانه صرف نمی تواند یک مقاومت ملی به مفهوم حقیقی آن باشد. زنان نصف نفوس جامعه را تشکیل می دهند و مقاومت ملی در اساس نمی تواند در برگیرنده آنها به مفهوم وسیع کلمه نباشد. هرگونه تلاش محدود کننده علیه زنان، تحت هر عنوان مذهبی و فرهنگی ای که

صورت بگیرد و باعث سلب حقوق و آزادی های شخصی و اجتماعی آنها، منجمله حق و وظیفه شرکت در مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان گردد، تلاشی است برای دور کردن نصف نفوس جامعه از مقاومت ملی فعال و در عین حال سوق دادن آگاهانه یا ناآگاهانه آنها به دامها و دانه های پر زرق و برق و زهر آگینی که توسط اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان تحت نام های فریبنده حقوق و آزادی های زنان پهن و پخش گردیده است. ناگفته پیداست که تلاش های محدود کننده مذکور در عین حال به شدت ضد دموکراتیک نیز هست.

”مردمی“ به این معنا که یک مبارزه و مقاومت ملی فقط آن گاهی می تواند یک مبارزه و مقاومت پی گیر و تا آخر استوار باشد که خصلت مردمی داشته باشد یعنی مبتنی بر منافع علیای توده های مردم و متکی به توده های رزمنده و مقاومت کننده علیه اشغالگران و رژیم پوشالی باشد و نه مبتنی بر منافع استثمارگرانه و ستمگرانه اقلیت ناچیز طبقات زمین دار و سرمایه دار دلال که پیوندهای منفعتی بی شماری با کل نظام امپریالیستی حاکم بر جهان، قدرت های امپریالیستی و مشخصاً امپریالیست های متجاوز و اشغالگر و زمین داران و سرمایه داران دلال جمع شده در رژیم پوشالی دارند و همیشه می توانند برای تباری و سازش با اشغالگران و رژیم پوشالی آمادگی داشته باشند. مردمی ساختن مقاومت ملی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به معنای شرکت دادن صرف توده های مردم در این مقاومت نیست، بلکه به مفهوم شرکت آگاهانه آنها در این مقاومت ملی یعنی شرکت بر اساس منافع علیای خودشان است و نه بر اساس منافع طبقات استثمارگر. ازین جهت مردمی ساختن مقاومت ملی علیه اشغالگران و خائنین ملی مستلزم کار توده ای آگاه گرانه در میان توده های مردم و مشخصاً تحتانی ترین لایه ها و طبقات مردمی یعنی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی فقیر است. این کار توده ای آگاه گرانه مستلزم فعالیت های توده ای دراز مدت و پی گیر است، ولی قاطعانه باید بیان داشت که بدون پیش برد آن تا یک حد معین،

مقاومت ملی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده نمی تواند در مسیر خصلت مردمی یافتن و تعمیق و گسترش این خصلت قرار بگیرد.

”انقلابی“ به این معنا که مقاومت ملی مردمی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده باید توسط نیروی انقلابی مجهز به دیدگاه، شیوه و نظریات انقلابی علمی رهبری گردد تا بتواند این مقاومت را در مسیر کلی مبارزه علیه نظام سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان و نظام ارتجاعی حاکم بر کشور به سرمنزل مقصود برساند. در غیر آن این خطر وجود دارد که یا مقاومت مذکور در نیمه راه متوقف گردد و یا پس از کسب پیروزی نسبی آن، کشور هم چنان در چهارچوب نظام استثمارگرانه و ستم گرانه موجود باقی بماند و توده های مردم با وجود قربانی ها و فداکاری های بی همتا و عظیم، تحت نظام سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان و نظام نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی کشور اسیر بمانند و مشتری از استثمارگران و ستمگران بر سرنوشته آنها حاکم باشند. مقدم بر این مسایل، استقامت استراتژیک انقلابی مقاومت ضد اشغالگران و رژیم پوشالی تضمین کننده بقا و دوام پی گیر خصایل ملی و مردمی این مقاومت نیز هست.

از آن جایی که مقاومت ضد اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان تحت رهبری نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست های غربی قرار گرفت و کاملاً فاقد استقامت استراتژیک انقلابی گردید، مقاومت مذکور زمینه ساز تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده کنونی گردید. اما مقاومت ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده کنونی در حالی که هنوز باعث اخراج کامل قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده آنها از کشور نگردیده است، به دلیل سلطه انحصاری مقاومت جنگی ارتجاعی بر آن، باعث زمینه سازی و شکل گیری یک تجاوز و اشغالگری خارجی جدید دیگر بر کشور گردیده است، تجاوز و اشغالگری ای که کل کشور را ولایت خراسان یک ”خلافت“ ارتجاعی عربی می داند.

نیروهایی که بیرق های سیاه ”داعش“ را در افغانستان بلند کرده اند و خود را لشکریان این ”خلافت“ ارتجاعی عربی می خوانند، در واقع رسماً نیروهای اشغالگر مزدبگیر یک دولت ارتجاعی خارجی هستند، ولو اینکه بخشی از آنها از لحاظ نسل و نسب به اهالی افغانستان تعلق داشته باشند. این نیروها تماماً

در آغوش صفوف مقاومت ارتجاعی کنونی در افغانستان متولد گردیده یا پرورش یافته اند و بزرگ شده اند. مقدم بر آن اساس گذاران و رهبران اصلی ”خلافت“ ارتجاعی عربی مذکور (داعش) در دامان مقاومت ارتجاعی ضد اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان در افغانستان و مقاومت ارتجاعی کنونی، پرورش یافته و یال و کوپال و چنگال های خونریز و حال و هوای جهان گیری یافته اند. با وجود این ها در حالی که ”خلیفه عرب“ آشکارا ”امیرالمومنین“ امارت اسلامی افغانستان را نوکر بی شعور القاعده و خود امارت را ”داروی تاریخ تیر شده“ اعلام کرده است، دایه های مرتجع افغانستانی مهربان تر از مادر آنها برای شان ”پیام مودت و اخوت اسلامی“ می فرستند و از آنها عاجزانه و تسلیم طلبانه می خواهند که باعث تفرقه در ”مقاومت اسلامی افغانستان“ نشوند. آیا این ها نشنیده اند که ”خلافت عربی“، کشوری را به نام افغانستان به رسمیت نمی شناسد و فقط ولایت خراسان ”خلافت عربی“ را قبول دارد، چه رسد به ”امارت اسلامی افغانستان“؟

اگر قرار باشد که مقاومت ضد متجاوزین و اشغالگران سوسیال امپریالیست و دست نشاندهگان شان زمینه ساز تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر کشور گردد و سپس مقاومت ضد اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده آنها در نیمه راه برای تجاوز و اشغالگری خلافت ارتجاعی عربی زمینه سازی نماید تا خیال پردازانه برگشت افغانستان را به شرایط قبل از طاهریان و صفاریان در سر پیوراند، پس وای بر سرنوشته این کشور و مردمان آن!

با گسترش دامنه نفوذ داعش در افغانستان از یک طرف و برملا شدن مرگ مرموز دو سال و چند ماه قبل امیر المومنین طالبان (ملا محمد عمر آخوند) در پاکستان از طرف دیگر، اوضاع کشور بیشتر از پیش پیچیده شده است. با گسترش نفوذ داعش در افغانستان در واقع تمامی ”جهادی“ های خارجی تبار در افغانستان و پاکستان را باید دیگر سربازان بالفعل و بالقوه



ارتشیان آن "خلافت عربی" دانست و متجاوزین و اشغالگران بالفعل و بالقوه ارتجاعی خارجی به حساب آورد و آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی قرار داد.

از جانب دیگر، ملا محمد عمر آخوند، که عامل وحدت دهنده صفوف چندین صد پارچه طالبان، از لحاظ قومی، طایفه بی، ولایتی و منطقه بی و سوابق مختلف جهادی بود، دیگر در قید حیات نیست و با نبود وی حفظ وحدت چنین لشکریانی اگر کاملاً ناممکن نباشد، فوق العاده مشکل است. علاوه بر مرگ مرموز وی در پاکستان و سری نگره داشته شدن طولانی این مرگ مرموز در دایره محدود چند فرد معدود و چگونگی انتصاب جانشین وی خود عوامل نیرومند دیگری در ایجاد تفرقه در میان طالبان محسوب می‌گردد. مسلماً برای تثبیت سرتاسری رهبری ملا اختر منصور، چه توسط طالبان طرفدار وی و چه توسط "دوستان" خارجی اش، به شدت تلاش صورت گرفته و کماکان تلاش صورت می‌گیرد و شکی نیست که قسمت بزرگ‌تر نیروهای طالبان تحت رهبری جدید باقی خواهند ماند. اما در عین حال بخش‌های معینی از نیروهای طالبان تا حال از پذیرش این رهبری ابا ورزیده اند. این نیروها به سختی خواهند توانست روی پای خود شان ایستاده باقی بمانند و قویا احتمال دارد که تحت فشار نیروهای تحت فرمان رهبری جدید طالبان در نهایت یا به طرف رژیم دست‌نشانده کشانده شوند و یا به نیروهای مربوط به داعش بپیوندند. به همین سبب این نیروها را نیز باید بصورت بالقوه یا تسلیم شدگان به رژیم دست‌نشانده اشغالگران امپریالیست به حساب آورد یا جزء لشکریان مهاجم و اشغالگر داعش محسوب نمود.

برعلاوه، مرگ ملا محمد عمر آخوند و بروز تفرقه در میان طالبان بر سر تعیین جانشین وی باعث گردیده است که رهبری جدید طالبان برای تثبیتش، در شهرهای مختلف پاکستان و در پیوند فشرده با "دوستان" پاکستانی اش، جلسات وسیع کاملاً علنی دایر نماید. این وضع که باعث علنی

شدن تقریباً کامل خود آنها و نیروهای تحت رهبری شان در پاکستان گردیده است، کنترل "دوستان" پاکستانی شان را بر آنها چندین برابر نسبت به سابق افزایش داده است، آن‌چنان‌که خود آنها نیز دیگر نخواهند توانست ادعا نمایند که «فقط از حمایت جزئی و اندک دوستان پاکستانی شان برخوردار اند.» قاطعانه باید گفت که پذیرش دولت پاکستان به عنوان تیکه دار صلح افغانستان توسط اشغالگران امریکایی و رژیم دست‌نشانده نیز قویاً باعث افزایش کنترل مذکور گردیده است.

تمامی این مطالب بیان‌گر آن است که نه تنها دامنه نیروهای متجاوز و اشغالگر خارجی در افغانستان وسعت یافته و درحالی‌که هنوز تجاوز و اشغالگری نیروهای امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر کشور پایان نیافته است، نیروهای ارتجاعی متجاوز و اشغالگر خارجی دیگری (داعش) نیز سر برآورده و بر قسمت‌هایی از سرزمین کشور و سرنوشت مردمان کشور تسلط حاصل کرده اند، تسلطی که امکان قوی‌تر شدن و گسترش بیشترش نیز وجود دارد. از جانب دیگر دامنه مداخلات دولت پاکستان، که توأم با تجاوزات مرزی پیهم پیش‌برده می‌شود، و هم‌چنان مداخلات دولت ایران، در امور افغانستان افزایش یافته است. بنابراین نه تنها وظایف مبارزاتی ما در قبال دشمنان عمده کشور و مردمان کشور گسترده تر گردیده است، بلکه مسئولیت‌های مبارزاتی غیر عمده نیز چندین برابر افزایش یافته و لازم است که در هر دو مورد تلاش‌ها و کوشش‌های مبارزاتی مان را چند برابر سازیم.

علیرغم ادعاهای لفظی اوباما مبنی بر خروج تمامی نیروهای جنگی امریکایی از افغانستان تا آخر سال ۲۰۱۶، به استثنای نیروی یک هزار نفری محافظ سفارت امریکا در کابل، تحقق عملی این ادعا در چشم‌رس دیده نمی‌شود. جنگ‌های اخیر در نقاط مختلف کشور نشان داد که رژیم دست‌نشانده بدون حضور قوای اشغالگر خارجی نمی‌تواند دوام بیاورد. حتی اگر ادعاهای اوباما متحقق نیز گردد، طبق مندرجات توافقنامه امنیتی میان دولت امریکا و رژیم دست‌نشانده، راه به اصطلاح قانونی برگشت مجدد قوای اشغالگر امریکایی به افغانستان وجود دارد؛ هم‌چنان‌که طبق مندرجات توافقنامه امنیتی میان ناتو و رژیم دست‌نشانده، راه "قانونی" برگشت مجدد نیروهای متحد امریکا در ناتو نیز به افغانستان موجود است.

در واقع تکیه بر همین کمک‌ها و امیدواری به الطاف اربابان امپریالیستی اشغال‌گر رژیم دست‌نشانده در آینده است که رژیم پوشالی

شدیداً بحران زده، فاسد، متشتت و نامشروع را که حتی طبق قانون اساسی خودش از مشروعیت برخوردار نمی‌باشد، زنده و سرپا نگه داشته است. اما نتایج تا کنونی طولانی‌ترین جنگ دولت امپریالیستی امریکا (جنگ در افغانستان) به روشنی نشان می‌دهد که اشغالگران امریکایی، متحدین شان و دست‌نشانده‌گان شان به هیچ‌وجه قادر نیستند که انقیاد کامل بر افغانستان را از طریق جنگ تحمیل نمایند. بنابراین در عین ادامه حضور اشغالگران در کشور و دوام تلاش‌های حمایتی جنگی و غیر جنگی از رژیم بخاطر حفظ حاکمیت پوشالی آن، هم‌چنان به صورت دوامدار کوشش به خرج می‌دهند که "مخالفین مسلح" ارتجاعی شان را به پای میز مذاکره بکشانند و از طریق شریک ساختن آن‌ها در رژیم دست‌نشانده به سازش و تبابی با آن‌ها دست یابند.

به‌همین جهت است که دولت امپریالیستی امریکا در همسویی با دولت توسعه طلب هند، دولت پاکستان را تحت فشارهای گوناگون گرفته‌اند که در پاکستان عرصه را بر طالبان تنگ‌تر و تنگ‌تر ساخته و سرانجام آن‌ها را به مذاکره با رژیم وادار سازد. قطع کمک‌های اقتصادی به پاکستان و وارد آوردن فشارهای سیاسی بر دولت پاکستان توسط دولت امریکا، که ممکن است در آینده شدیدتر گردد، به همین منظور صورت می‌گیرد. متشنج شدن خط کنترل در کشمیر میان هند و پاکستان و برخوردهای دوام‌دار میان نظامیان دو طرف، در حال حاضر جنگ قسمی‌ای است که عمده‌تاً به خاطر به‌راه‌افتادن یا نه‌افتادن مذاکرات صلح در افغانستان میان دو قدرت ارتجاعی نظامی اتمی و توسعه‌طلب در منطقه پیش‌برده می‌شود و کل منطقه را متشنج ساخته است.

حاکمان رویزیونیست و توسعه طلب چینی به "طریقه" خاص خودشان در این "کارخیز" سهمی بر عهده گرفته اند. نقشه سرمایه‌گذاری نزدیک به ۵۰ میلیارد دالر در پاکستان توسط آن‌ها، نه تنها نشان‌دهنده توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی آن‌ها در منطقه است، بلکه کیک شیرین بزرگی

مبارزاتی ره گشا داشته باشند که در خدمت مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده ( شکل کنونی جنگ خلق در کشور) قرار داشته باشند.

برای پیش برد درست، اصولی، بروقت و مؤثر این مبارزات ره گشا، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نیاز دارد که تمامی اعضا، هوداران و توده های تحت رهبری خود را بیشتر از پیش و به صورت روزافزون در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بسیج نماید و مبارزات آن ها را پیوسته ارتقا و گسترش بخشد. بر علاوه، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سایر شخصیت ها و نیروهای مائوئیست در حال حاضر نیاز دارند که: پیوندهای فشرده ای با هم برقرار نمایند و در چهارچوب این پیوندهای فشرده از یک جانب مباحثات تیوریک بر سر اختلافات تیوریک و به خاطر حل آن ها را پیش ببرند و از جانب دیگر همکاری های عملی مبارزاتی میان خود را گسترش دهند تا بتوانند هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی به طرف هم آهنگی، یک پارچگی و وحدت پیش برونند.

**به پیش در مسیر برپایی و پیش برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی!**

**به پیش در مسیر مبارزه علیه مرتجعین وابسته به سایر قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی!**  
**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**۱۳ میزان ۱۳۹۴ (۵ اکتوبر ۲۰۱۵)**

ارتجاعی حاکم بر کشور و نظام امپریالیستی حاکم جهانی خارج شود. در عین حال در عمل ثابت شده است که از لحاظ نظامی نیز از چانس پیروزی کامل برخوردار نمی باشد.

اگر مذاکرات شروع شود و پیش رفت نماید، در نهایت سهم هریک از طرفین از خوان یغمای افغانستان طبق فرمول "حصه به قدر جثه" تعیین خواهد شد و گردونه سرنوشت مردمان افغانستان باز هم روی پاشنه دیرپای استثمار و ستم و فقدان استقلال کشوری و آزادی ملی حقیقی به چرخیدن ادامه خواهد داد. پروسه پیش رفت این مذاکرات نیز کوتاه مدت و سهل و ساده نخواهد بود و در جریان آن نیز مردمان ما سختی ها و تلخی های عظیمی را متحمل خواهند شد و هم چنان قربانی خواهند داد.

ما برگزاری پنجاهمین سال یاد بنیادگذاری جنبش کمونیستی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) و دموکراتیک نوین در افغانستان را به این خاطر روی دست گرفتیم که موجودیت و حضور دیرپای ۵۰ ساله جنبش کمونیستی (م ل م) و دموکراتیک نوین در صحنه کاروپیکار مبارزاتی افغانستان را یک بار دیگر با صدای رسا اعلام نماییم و بگوییم که: پنجاهمین سال یاد بنیادگذاری جنبش کمونیستی م ل م) و دموکراتیک نوین افغانستان، مناسبتی است که همه ما را فرامی خواند تا کل فراز و نشیب ها و بیخ و خم های مبارزاتی پنجاه ساله مان را مدنظر قرار دهیم و مسئولیت های میهنی، ملی، دموکراتیک و انقلابی خود را بیشتر از پیش و به طور محکمی به دست بگیریم.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بارها اعلام کرده است که: بزرگ ترین کمبود و ضعف کنونی جنبش کمونیستی (م ل م) و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، موجودیت صرف سیاسی این جنبش و عدم حضورش در عرصه کاروپیکار مسلحانه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده است. در واقع همین ضعف و کمبود است که دامنه و برد مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی ما علیه دشمنان عمده و غیر عمده را به شدت محدود می نماید. در شرایطی که شکل عمده مبارزات در کشور بصورت قاطعی مبارزات مسلحانه و جنگی است، صداهای صرفا سیاسی و غیر جنگی در فضای مملو از غرش بمب و توپ و تفنگ کم تر شنیده می شود و تاثیراتش به شدت محدود است. به همین سبب در شرایط کنونی پیش برد چنین مبارزاتی آن چنان مؤثر نیست که بتواند به نحو برجسته ای ره به جایی ببرد. این مبارزات فقط آن گاه می توانند تاثیرات

به دولت پاکستان است تا دهان شیرین کرده و نگذارد که دیگر قلمرو آن کشور پایگاه تربیت و سازماندهی جنگ جویان بنیادگرای اوغوری و به این اعتبار پناهگاه "مخالفت مسلح" اشغالگران و رژیم دست نشانده افغانستان باشد.

اگر این سیاست چماق و شیرینی سه جانبه امریکایی- هندی- چینی در قبال دولت پاکستان، که توأم با رقابت پیش برده می شود، دوام نماید و در صورت لزوم در حد قابل تحملی تشدید گردد، آن دولت دیر یا زود طالبان تحت رهبری ملا اختر منصور را، که دیگر به نحو محکمی در چنگ دارد، مجبور خواهد کرد که مذاکرات تحت نظارت پاکستان، امریکا و چین با رژیم دست نشانده را از سر بگیرند. در چنین صورتی نتایج درگیری های نظامی شدید و وسیع در فصل کنونی جنگ در کشور، که از هم اکنون می توان گفت قاطعانه به نفع هیچ طرف نخواهد بود، در خدمت امتیازگیری ها و امتیازدهی های سیاسی در پشت میز مذاکرات قرار خواهد گرفت.

در واقع مقاومت ارتجاعی طالبان در ذات و سرشت خود یک مقاومت همه جانبه و پیگیر نیست بلکه از لحاظ ماهیت خود یک مقاومت قسمی و ناپیگیر است و حتی در صورت پیروزی کامل نظامی نیز نمی تواند از دایره نظام





## محفل شماره اول) کانادا

### گزارش مختصر برگزاری گردهمایی بزرگداشت از پنجاهمین سالگرد

### بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر تورنتو - کانادا



محفل تجلیل از پنجاهمین سالگرد جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در کانادا در شهر تورنتو به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۱۵ مصادف با ۱۲ میزان ۱۳۹۴ توسط کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین افغانستان برگزار شد. این کمیته شامل هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا و بعضی عناصر مستقل شعله‌بی بود. هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا با بعضی از عناصر شعله‌بی سابق در تماس شدند و از آنها دعوت نمودند که در جهت برگزاری محفل از پنجاهمین سالگرد شعله جاوید همکاری نمایند. دو نفر، هریک داود رحیمی و اکبر پروانی، این فراخوان هواداران حزب را قبول نمودند. در این راستا کمیته برگزاری از پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین تشکیل شد و برای تدویر محفل شروع به کار نمود.



تبلیغات وسیع فیس بوکی و تلفونی برای این محفل انجام شد. تقریباً کلیه عناصر چپ تورنتو از برگزاری این محفل اطلاع یافتند. بیش تر از پنجاه نفر در این محفل شرکت نموده بودند. محفل ساعت ۲ بعدازظهر به وقت تورنتو با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد. گردانندگی محفل را اکبر پروانی به عهده داشت که در لابلای برنامه به صحبت های مختصر و دکلمه اشعار انقلابی کوتاه پرداخت. اکبر پروانی از کریم پیکار پامیر نیز تقاضا نموده بود که در این محفل سخنرانی نماید و کریم پیکار پامیر در این محفل سخنرانی نمود.



اعلامیه کمیته برگزاری را شخصی به نام نسیم به خوانش گرفت. "ه" به نمایندگی از حزب سخنرانی نمود و "ر" نیز به نمایندگی از هواداران حزب به زبان پشتو یک مقاله را به خوانش گرفت. صبور الله سیاه سنگ به مناسبت پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین، پیامی فرستاده بود که توسط محترمه داکتر صبا رسا در محفل خوانده شد. همچنان در محفل پیامی از استاد جبران توسط داود رحیمی خوانده شد. محترمه نسیم پروانی شعر انقلابی ای از زنده یاد داود سرمد را به خوانش گرفت. آخرین سخنران محفل آقای "زیوری" بود که در جریان صحبت هایش همه منسوبین جنبش را به همدیگر پذیری و تحمل و شکیبایی در جریان صحبت ها فراخواند.



**هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان**

**تورنتو - کانادا**



## سخنرانی افتتاحیه

### صحبت افتتاحی مجری برنامه

دوستان محترم و مهمانان عزیز! دروهای گرم و آتشینم نثار تان باد!

تشریف آوری شما را در محفل بزرگداشت از پنجاهمین سالگرد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خوش آمدید می گویم. قبل از آنکه به برنامه برویم شما را به شنیدن سرود انترناسیونال دعوت می کنم.

### پخش سرود انترناسیونال به زبان فارسی:

جوشیده خاطر ما را برده به جنگ مرگ و زندگی	برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی
و آنکه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان هرچیز گردند	باید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند
انترناسیونال است نجات انسانها	روز قطعی جدال است آخرین رزم ما
با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی امان	بر ما نبخشند فتح و شادی خدا، نه شه نه قهرمان
دمیم آتش را و بکوبیم تا وقتیکه آهن گرم است	تا ظلم از عالم بروییم نعمت خود آریم به کف
انترناسیونال است نجات انسانها	روز قطعی جدال است آخرین رزم ما
داریم حقوق جهانبانی نه که خونخواران غدار	تنها ما توده جهانی، اردوی بیشمار کار
در این عالم بر ما سراسر تابد خورشید نور افشان	گرد وقتی رعد مرگ آور بر رهزنان و دژخیمان
انترناسیونال است نجات انسانها	روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

طی چهار دقیقه ای که سرود انترناسیونال به فارسی پخش گردید، همه شرکت کنندگان حاضر در محفل به پا خاسته و با « انترناسیونال » همراهی کردند.



سپاس از شما! پنجاه سال قبل از امروز در آوانی که مناسبت کهنه فیودالی و ارتجاع مذهبی در سرزمین ما بیداد می کرد؛ در آن وقتی که ملت افغانستان از آخرین حقوق انسانی و مدنی خود محروم بود؛ اما جهان در تپش بود، جهان در آغاز مبارزات بود، جهان در تکامل بود. از یک طرف پیروزی اتحادشوروی وقت بر فاشیزم هیتلری، اوج جنبش های آزاییبخش ملی و رها بیبخش، آغاز جنگ ویتنام، پیروزی کوریای شمالی بر تجاوز امپریالیستی، بالاخره خیزش سرتاسری در سراسر جهان به اوج خود رسید. کشور ما هم ازین بی تاثیر نبود. در همین زمان با خیانت حزب کمونیست اتحادشوروی، خیانتی که حزب کمونیست اتحاد شوروی به راه مارکسیزم- لنینیزم انجام داد، اتحاد شوروی به یک کشور امپریالیست و تجاوزگر تبدیل شد. بخاطر اهداف

کشور روسیه شوروی که بعد از به قدرت آمدن خروشچف و بولگانین در سفر به سرزمین ما و قراردادهای اسارت آوری که با رژیم داود و ظهershاهی انجام داد زمینه های تجاوز و زمینه های مداخله خود را در کشور ما آغاز کرد.

شوم خود در سراسر جهان ناگزیر می شود که در کشورهای مختلف جهان احزاب طرفدار خود را ایجاد کند و سمارق وار در هر گوشه جهان و در کشورها سازمانها و احزاب ایجاد می شود. کشور ما هم از این تجاوز فرهنگی و سیاسی روسها بی نصیب نماند.



دموکراتیک نوین در کشور است. ما امروز کسی را به دادگاه نمی کشانیم، قضاوت نمی کنیم، بحث هاس سیاسی-ایدیولوژیک نمی کنیم؛ چون از یک طرف از توان این مجلس بیرون است، از طرف دیگر ما هم صلاحیت این کار را نداریم. محفل امروز ما صرفاً تجلیل از پنجاهمین سالروز جنبش دموکراتیک نوین افغانستان است.

محفل امروز خود را خیلی کوتاه و مختصر گرفته ایم. از دوستانی هم که در محفل صحبت می کنند آرزو داریم که صحبت های کوتاه تر خود را داشته باشند. عجلانته دو سخنگوی اساسی داریم، اعلامیه و بیانیه هم داریم و پیام هایی هم داریم و یک پارچه شعر. فکر می کنم همین قدر کافی است.

شعله جاوید آغاز کرد. بنا به گفته زنده یاد داکتر صاعد که یکی از پیشکسوتان همان دوران بود که عمدتاً سیاست سازمان جوانان مترقی روی مبارزه علیه رویزیونیزم حزب دموکراتیک خلق و پلان های شوم اتحاد شوروی و بعد علیه ارتجاع مذهبی بود. سازمان جوانان مترقی که بنیادگذار دموکراتیک نوین در کشور است با آغاز یک تظاهرات وسیع در فابریکه جنگلک علناً خود را اعلان کرد و در کمترین مدت واقعاً تعداد کثیری از روشنفکران که می خواستند تحت تاثیر اسارت سیاسی و ایدیولوژیک کشورهای خارجی بروند به دور آن جمع شدند. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین با ضربات خورد کننده ای که از درون و بیرون متوجه شد که درینجا قابل بحث نیست، به مبارزات خود دوام می دهد. بالاخره ما بعد از کودتای ۷ ثور شاهد ایجاد سازمان چپ و انقلابی دیگری بودیم.

دوستان گرامی! محفل امروز ما بخاطر تجلیل از همان پیشکسوتان، بخاطر تجلیل از آغاز جنبش

حزب دموکراتیک خلق افغانستان را با تکیه روی بدنام ترن انسان ها ایجاد نمود، یک شبه راه صدساله را پیمود و این حزب را تا پارلمان افغانستان هم جا داد. در چنین شرایطی که که یک تعداد روشنفکران در جامعه بیخبر به دور حزب دموکراتیک خلق افغانستان جمع شده بودند و پلان ها و امیال اتحاد شوروی را می خواستند که تطبیق کنند، روشنفکران فارغ از این محدوده هم بودند که آرام ننشستند. اینها هم حرف های خود را داشتند. این ها هم به تجمع شروع کردند که پنجاه سال قبل از امروز اولین هسته سازمان جوانان مترقی ایجاد گردید. سازمان جوانان مترقی عبارت از دو محفل- محفل زنده یاد یاری و محفل داکتر هادی محمودی ایجاد شد.

بعداً سازمان جوانان مترقی اولین بار یک تبارز علنی خود را با نشر جریده

## سخنرانی محترم کریم پیکار پامیر

من هنوز تازه جوان بودم که با عده ای از شخصیت های دانا و آگاه، شخصیت های مبارز و آزاده، با وقار و سربلند در شهر کابل آشنا شدم. از آنها شنیدم، با آنها نفس کشیدم و با ایمان داری کامل برای برآورده شدن آرزوهای انقلابی و مردمی سرزمین افغانستان، به انواع مختلف، علنی یا مخفی، تپیدم. با تأسف و تأثر فراوان از اینکه اولین ضربه ای که بر پیکر جنبش وارد شد اولین انشعاب درونی بود که به وقوع پیوست. البته من هم در آن زمان در یکی از سمت و سوهای این انشعاب غلتیدم. ولی هیچ وقت ناامید نبودیم، هیچ وقت شور مبارزاتی ما خاموش نشد و ایمان ما طوری بود که تاریخ به پیش می رود، تاریخ به عقب بر نمی گردد، این سرزمین بالاخره صاحبان اصلی و صاحبان دلسوز خود را پیدا می کند، راه انقلاب را در پیش می گیرد و روزگاری این ملت بالاخره ملت می شود.

هنوز از این انشعاب و این ضربه اول مدت طولانی سپری نشده بود که

و باستانی و روزگار دیده نشان می دهد که افغانستان همیشه مشمول شکست ها و پیروزی ها و تجاوزها و مقاومت ها و روئیدن ها و شگفتن ها و بخاک و خون نشستن ها بوده که هرگوشه اش دنیایی هست و هرگوشه اش داستان های بسیار خونین و دنباله داری داشته است. شکی نیست که درین خاک یکی پی دیگر گل های سرخ و زیبای آرزو و مبارزه روئیده و پس از مدتی بخاک اندر شده و یا باد صرصر روزگار متأسفانه پرپرش ساخته است.

ایجاد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان یکی از شگفتن ها و یکی از گل های سرخ و زیبای انقلابی و آرزوهای ملی و مردمی ما بود که نیم قرن قبل از طرف شخصیت های بزرگ و افتخار آمیز سرزمین ما، که روان شان برای ابد شادبادا، ایجاد شد و براه افتاد. جنبش شگوفا شد، گلی بود که شگفت، همگانی و همه گیر شد و قرار بود که سرتاسری شود و واقعاً افتخاراتی یکی پی دیگری آفرید. ارگان نشراتی شعله جاوید که در ۱۱ شماره پیهم واقعاً افغانستان را به یک حرکت و جنبش و تکان مواجه ساخت، مایه آموزش نسل جوان و نسل مترقی سرزمین ما شد. اما با دریغ و با تأسف که بهار عمرش کوتاه بود.

عزیزان درود به شما! برگزاری این محفل پس نیم قرن همانقدر که خجسته است، همانقدر قابل قدر است. پس از سال ها سکوت و شکست و نگرانی ها و نابودی ها می بینیم که خوشبختانه بار دیگر هرچند خیلی دیر محفلی بخاطر یادبود از جنبش دموکراتیک نوین مردم افغانستان دایر می شود. من به دست اندرکاران این محفل صمیمانه تبریک عرض می کنم. شاعر مبارز چه سروده زیبایی دارد که می گوید:

زندگی در قیدوبند رسم عادت مردن است

دست دست توست بشکن این  
طلسم سنگ را

این سروده مرد مبارز چه خوب به روحیه محفل امروز ما مصداق می یابد و در جریان صحبت ها مصداقش بیشتر روشن می شود.

دوستان عزیز! بررسی اوراق تاریخ سرزمین ما، این سرزمین کهنسال



ضربه دوم بر پیکر این جنبش وارد شد و آن عبارت از کودتای نظامی ۲۶ سرطان بود. نتایج این کودتا طوری بود که جنبش را مخفی ساخت، درون گرا ساخت و پیروان این جنبش مجبور شدند موقتا یا سکوت کنند و خاموش باشند و یا بصورت سری کارهای سیاسی و تشکیلاتی خود را ادامه بدهند. چون رهبر کودتا که داود خان بود اصلا با دموکراسی، با جنبش نوین، با ترقی و تکامل و انقلاب سر سازگاری نداشت.

باز هم هنوز پیروان این جنبش خود را آنچنان که لازم بود جمع و جور نکرده بودند که ضربه سوم و توفانی و خونین دیگر وارد گردید که آن عبارت از کودتای ۷ ثور بود. دوستان عزیز! توفان این کودتا واقعا دیگرگون سازنده بود، بیرحمانه بود، جنبش را بخاک و خون کشانید، هزاران سرو بلند قامت انقلاب افغانستان و جنبش نوین افغانستان را از نظر فزیکتی رهسپار دیار عدم ساخت، زندان ها انباشته از انسان های با شرف شد که شما همه در جریان بودید و هستید. توضیحات بیشترش مربوط به تاریخ سرزمین ما و تاریخ همین منطقه و تاریخ همین برهه زمان می شود.

بزرگترین ضربه ای که کودتای ثور بر جنبش وارد کرد نه تنها تلفات جانی و سرکوبگری های خونین بلکه آواره سازی های دردمدانه و خطرناکی بود که تا امروز ما با آن مواجه هستیم. این آوارگی ها عواقب خطرناک تر داشت، عواقب بسیار ناگوار که تا امروز این ناگواری ها ادامه دارد....

دوستان گرامی! با فهم این نکته که باید صحبت ها فشرده باشد من می خواهم این سوال را مطرح کنم - و باید هم این سوال مطرح شود- که در چنین نشست ها، در چنین کنفرانس ها انتظار می رود که ببینیم جنبش چه ثمراتی داشت؟ چرا سرکوب شد؟ و از این جنبش چه باقی مانده است؟ و بالاخره اینکه ما باید چه بکنیم؟ اینها سوال های اساسی است.

به برداشت و اعتقاد من آوارگی ها طوری بود که تعداد زیادی از انسان های آرزومند، پر تلاش و با ایمان ما را از یکسو در سراسر جهان پراکنده ساخت، از امکانات به دور شدند، از تماسگیری ها محروم شدند، از تشکیلات دور ماندند و حتی از مطالعه به دور ماندند. دردمندانه باید بگویم که از آن جنبش، چه در داخل افغانستان و در خارج افغانستان، یک مشت پدیده های تأسف بار باقی مانده.

من یادداشتک بسیار کوتاهی دارم که در چند ماده خلاصه ساخته ام:

آنچه از این جنبش بزرگ و سرتاسری و افتخار آمیز تاریخی همین لحظه برای ما باقی مانده چیست؟ متأسفانه یک مشت آه و ناله و افسوس، تنهایی و مغزهای آزرده و بی بال، سردی و کندی و کرختی توام با یاس و ناامیدی، لفاظی، لافزنی و خود بزرگ بینی، خود خوری، خود بینی و خود آزاری، اختلاف، افتراق، نفرت افزایی و انزجار از یک دیگر، تخریب، تخریش، اتهام بستن و حتی فحاشی علیه یکدیگر، خانه نشینی، تن پروری و انفعال در امور سیاسی و بالاخره ترس، سکوت، بی صدایی و عدم مسئولیت در قبال قضایای میهن عزیز ما.

این یک مشت نتایج دردمندانه ای است که من آن را می بینم و یقیناً دوستان هم آن را می بینند. بی پرده باید بگویم، بیرحمانه باید بگویم، نباید پنهان شود که بالاخره از آنطور یک جنبش بزرگ و تاریخی، اجتماعی و سرفراز چه مانده؟ این را ما نباید پنهان کنیم، نباید کتمان کنیم.

آخرین حرف و آخرین پیشنهادی را که من به حضور شما عزیزان دارم عزیزانی که بازمانده های دامان پر فیض همان جنبش عمومی نوین افغانستان هستید.

پیشنهاد من این است که همین نشست و همین محفل به همین مناسبت در همین جا نباید پایان یابد بخاطر اینکه کفایت نمی کند که پس از سال ها صرفاً در یک محفل روی این موضوع مهم تماس بگیریم. باید ادامه کاری وجود داشته باشد و در این ادامه کاری ها سوال هایی مطرح بکنیم، از خود شدیداً انتقاد بکنیم، معایب خود را بگویم، ضعف ها

و ناتوانی های خود را بیرون بکنیم. اینها را ما نباید از همدیگر خود پنهان کنیم....

بالاخره می بینیم که کشوری که ما با آن هزارها آرزو داشته ایم و امیدهای ما شگوفا بود چنان در کام بلا رفته که فکر دیگری کار دارد، راه دیگری کار دارد، ابتکارات دیگری کار دارد. چون نیم قرن زمان طولانی هست و در طول این مدت در افغانستان، در منطقه و جهان تحولات و تغییرات وسیع رخ داده. عنصر آگاه، عنصر انقلابی و جنبش دیده سر این موضوع فکر می کند. این تحولات چگونه تحولات است؟ چرا چنین شده؟ وظیفه ما چیست؟ موضع ما چه باید باشد؟ چگونه فکر کنیم؟

هستند عزیزانی که هنوز هم از نظر فزیکتی در هر گوشه جهان پرتاب شده، ولی از نظر ذهنی نیم قرن قبل را هنوز در ذهن خود دارند، فکر می کنند و می اندیشند. فکر نمی کنم منصفانه باشد، فکر نمی کنم درد ما را مداوا کند. بیایید که با تحولات بزرگ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در جهان خود را همنا بسازیم و در همناویی با تحولات عظیمی که بالاتر از توان ما است، بالاتر از اراده ما است و زیر کنترل ما نیست حرکت کنیم. ما باید در همسویی با چنین تحولات و تفکر نوین ببینیم که این ملت چگونه باید نجات یابد؟ این سرزمین آباایی را ما و شما چگونه باید از کام بیرون کنیم؟ انقلاب و تحول اجتماعی سازنده چگونه باید پیش برده شود؟ این پیشنهاد عاژانه من به حضور شما عزیزان است.

تشکر می کنم از اینکه چند حرف مرا شنیدید و به امید پیروزی ها و به امید موفقیت های همیشگی دوستان گرامی مربوط به جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!

## به مناسبت تجلیل از

# پنجاهمین سال گرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

امروز، ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، مصادف است با پنجاهمین سال گرد تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان. سازمان جوانان مترقی افغانستان در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی اعلام موجودیت کرد. خط و مشی مبارزاتی سازمان یک خط و مشی علمی و ضد ارتجاعی، ضد تجدید نظر طلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی بود. اتحاد این خط و مشی مبارزاتی به پیش گامی رفیق زنده یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی دست گیرد. از آنجایی که انتشار جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نقش موثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعله جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت ها و تشکلاتی که ریشه های تاریخی شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی می رسد بنام شعله یی یاد می شوند.

سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین

افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگترین جریان سیاسی توده یی و کثیر الملیتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدیدنظرطلبان وطنی و امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب نامه ها و سایر شکل های فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه مخفی مبارزاتش را پیش می برد. این رفیق جان باخته یکی از منسویین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب نامه توسط پولیس ارتجاع دست گیر گردید و زیر شکنجه های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غصب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری- کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده زیادی از روشن فکران و کارگران شعله یی و به ویژه عده ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دست گیر گردیده و به زندان انداخته شدند.

جنبه های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوب گری های ارتجاع ظاهر شاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست به دست هم داده از یک طرف زمینه ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف

دیگر شکل گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به صورت درونی باعث گردید. اما این انشعاب آشکار در جریان و شکل گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده یاد اکرم یاری، نتوانست تأثیرات سوء برجسته و گسترده یی بر فعالیت های مبارزاتی جریان داشته باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه ساز مبتلا شدن رفیق زنده یاد اکرم یاری به یک مریضی جان کاه گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به فعالیت های سازمانی اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره گیری اختیار نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.

زمانی که یک گردهم آبی جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در بوهنتون کابل مورد حمله ددمنشانه ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان باخت. در همین سال مسئولیت کشته شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله یی ها انداخته شد. به دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیر اصولی و غیر فعال آن نه تنها قادر نگردید بر این

مشکلات فایق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به سرعت به طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمده انتقادیون را تشکیل می دادند بر بخش های زیادی از فعالین باقیمانده جریان مسلط شدند. جریان دموکراتیک نوین که پراکنده شده و فروپاشیده بود نه تنها نتوانست از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ داودخان، که به هم کاری فعال مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال امپریالیست های شوروی و موافقت و هم کاری خود "شوروی ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخانی، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می گرفت، بیشتر از پیش پراکنده و متشتت گردید و بقایای آن به طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش رفتند و در صحنه مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال امپریالیزم شوروی به هم کاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوبگری های سبعانه وسیع و گسترده کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالف شان در افغانستان - به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آنها و حتی شعله یی های سابق غیرفعال و غیرمربوط به تشکلات موجود - باعث گردید که یک بار دیگر جنب و جوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش های مختلف بقایای جریان در میان آنها شکل بگیرد. اما

این خواست مبنای ایدئولوژیک - سیاسی روشن و میدان توده یی وسیع نداشت. بخش های مختلف بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نه تنها در صحنه سیاسی افغانستان سال ها عقب ماندگی داشتند بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین المللی نیز شدیداً عقب مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق شان وسیع تر و عمیق تر گشته بود. طبیعی بود که این جنبش مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه تنها نتواند عکس العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان ۷ ثوری و سپس تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی از خود نشان دهد، بلکه بخش هایی از آن به دامان ناپاک تجدیدنظرطلبی های جدید در جنبش انقلابی بین المللی سقوط کردند و بطور کلی از دایره جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.

در هر حال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی آماده مقابله اصولی با اشغالگران سوسیال امپریالیست و دست نشاندهگان تجدیدنظرطلب وطنی شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست های غربی و قدرت های ارتجاعی منطقه یی بود و نه از لحاظ توان توده یی سازمان یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغالگران سوسیال امپریالیست ده ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری نمی توانست باشد. زخم های این شکست تلخ آن چنان عمیق است که تا هم اکنون - یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث دار، ادامه دهنده و تکامل دهنده خط و مشی اصولی رفیق زنده یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته اش تا زمان حاضر - هم چنان تازه است و درد و سوز جان گاهش هنوز احساس می شود.

ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی - نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی از کشور و

سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"; روی کار آمدن تنظیم های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه جنگی های خانمان سوز میان جهادی ها؛ شکل گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آنها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آنها، تشکیل حاکمیت پویشالی رژیم دست نشانده و سپس آغاز مقاومت های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و گسترش آن) در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالف امپریالیست ها و مرتجعین باقی مانده ایم و هنوز نتوانسته ایم یک مقاومت وسیع و همه جانبه علیه اشغالگران کنونی و دست نشاندهگان شان را بسیج، سازمان دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم های عمیق شکست تلخ جنبش ما در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی جان و تن ما را می آزارد و روح و روان ما را پژمرده می سازد.

اما نجات از این درد و پژمرده گی نه تنها مورد نیاز و ضروری است بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده زیادی از رفقای نیمه راه و دشمن شادکن به منجلا ب تجدیدنظر طلبی و خیانت های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی، مشخصاً در قبال امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدین شان و رژیم پویشالی دست نشانده شان، پیوسته به موضع گیری های ضد ارتجاعی



و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی‌ها"، امارت قرون وسطایی و عقب‌گرای طالبان، تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشانده شان برخاسته است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت ستیز" باقی‌مانده ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده به یک مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها برخوردار هستیم؛ به شرط این‌که کمبودها و نواقص خود را بزداییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و بر مبنای خط و مشی اصولی علیه پراکنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.

مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزه انقلابی را تشکیل می‌دهد. اما این پایه و اساس، در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیرعمده تبارز خود نمایان می‌گردد.

در حال حاضر سلطه امپریالیسم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌طور عمده در سلطه همه‌جانبه اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان متبلور گردیده است، هم‌چنان‌که سلطه ارتجاع عمدتاً توسط سلطه پوشالی رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران بر کشور مشخص شده است. برعلاوه باید گفت که متاسفانه هنوز اشغال‌گران امپریالیست از کشور رانده نشده و رژیم دست‌نشانده سرنگون نشده است که تجاوز

خزنده یک دولت ارتجاعی خارجی (داعش) بر افغانستان و گسترده شدن روزافزون دامنه اشغال‌گری‌هایش را شاهد هستیم. این‌ها مجموعاً در حال حاضر دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می‌گردند و آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی کنونی و مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی آینده هستند. در واقع اپورتونیست‌های تسلیم‌شده تجدیدنظرطلب به این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور نیز در زمره همین دشمنان قرار دارند و باید آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی شوند.

عمده دانستن مقاومت علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور به‌مفهوم نادیده گرفتن کامل مبارزه علیه دشمنان غیر عمده نیست و نمی‌تواند باشد. اما این مبارزه باید تابع منافع عمومی مقاومت علیه دشمنان عمده باشد و در هم‌سویی و هم‌آهنگی با آن پیش برده شود. مبارزه علیه سایر دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و وابستگان شان را باید در زمره همین نوع مبارزه به حساب آورد و به پیش برد. برعلاوه مبارزه علیه سایر گرایش‌های اپورتونیستی و غیر تجدیدنظرطلب در میان منسوبین کنونی جنبش مترقی و انقلابی کشور نیز ضروری و مهم است و نباید به فراموشی سپرده شود.

کمیته برگزارکننده پنجاهمین سال‌گرد تاسیس سازمان جوانان مترقی، علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها و ناتوانی‌های دست‌وپاگیر تلاش کرده است که طی چندین محفل در نقاط مختلف کشور، تجلیل شایسته‌ای از این روز به عمل آورد. از تمامی رفقا و دوستانی که در جوانب مختلف این کارویکار ما را مدد رسانده اند اظهار امتنان می‌نماییم و تمامی رفقا و دوستانی را که در محافل امروزی شرکت کرده اند خیرمقدم می‌گوییم. امیدواریم برگزاری این محافل گام کوچکی باشد در جهت معرفی جنبش ما، جنبشی که علی‌رغم ضربات پیهم وارده بر پیکرش در طی عمر مبارزاتی پنجاه ساله اش و جان‌باختن باربار کل جمع بزرگان و رهبران در مبارزه و مقاومت علیه امپریالیسم و ارتجاع هم‌چنان زنده است، نفس می‌کشد و در صحنه مبارزاتی کشور در خون خفته ما

کماکان حضور دارد. اگر کل برنامه برگزاری از پنجاهمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین کشور بتواند گام روشنی باشد در جهت تثبیت این حضور و ارتقا و گسترش درست، اصولی و رزمنده آن در آینده، ما احساس غرور و افتخار می‌نماییم و اعلام می‌کنیم که تمامی رفقا و دوستان هم‌کار ما و تمامی رفقا و دوستان حاضر در محافل امروز نیز در این احساس سربلندی مبارزاتی با ما شریک و سهیم هستند.

## زنده. شگونا و پیش‌رونده

### باد جنبش دموکراتیک

### نوین در افغانستان!

### به پیش در راه برپایی

### و پیشبرد مقاومت ملی

### مردمی و انقلابی همه

### جانبه علیه اشغال‌گران

### امپریالیست و

### رژیم دست‌نشانده و

### مرتجعین متجاوز و

### اشغال‌گر داعشی!

### کمیته برگزاری

### پنجاهمین سال‌گرد

### بنیادگذاری جریان

### دموکراتیک نوین

### افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۴ خورشیدی

(۵ اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی)

## دکلمه توسط گرداننده محفل:

در هوایت آن قدر پر می زرم      کاتشی در نوک شهپر می زرم  
نیست من را آشیان در شاخ پست      چون عقابی در فلک پر می زرم  
رقص ها در موج آتش میکنم      شعله در جان سمندر می زرم  
صد چمن گل هم، نمی آید به چشم      تا گل عشق تو بر سر می زرم  
نیست دست همت من چون فلج      پشت پا بر کیسه زر می زرم  
صخره های خاره، بالین من است      طعنه ها بر اهل بستر می زرم  
عشق چون بسته زبان جرئتم      حرف خود با دیده تر می زرم  
دست بر دست ستمکش مینهم      مشت بر فرق ستمگر می زرم  
بس که «سرمد» تشنه درد دلم      قلب خود هر لحظه خنجر می زرم

\*\*\*\*\*

بنازم مستی ی پر شور موج جنبش آیینی  
که باشد در تپیدن چون دل من گرم تمرینی  
شکست تازگی می بارد از آینه روی  
که تابد در نگاه جلوه خیزش برق تمکینی  
به بزم خلوت ما امتیاز رنگ و بویی نیست  
ندارد حلقه می خوارگان بالا و پایینی  
فلک پردازگاه همت آزادگان باشد  
نسازد آشیان در شاخ های پست شاهینی

## متن سخنرانی رفیق "ه"

اتفاق مهم سیاسی افغانستان خیلی کم مورد توجه قرار گرفته و خیلی کم در مورد آن صحبت شده است.

از زمانی که من به یاد دارم شاید این اولین سالی باشد که با ابتکار و فراخوان حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در داخل و خارج از کشور محافل برای تجلیل از پنجاهمین سالگرد تاسیس اولین سازمان کمونیستی و همچنان جنبش دموکراتیک نوین کشور

جوانان مترقی - اولین سازمان کمونیستی (م ل م) افغانستان - را به کلیه اعضا و هواداران حزب و سایر منسوبین جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) تبریک عرض می کنم.

رفقای گرامی، پنجاه سال از زمان تشکیل سازمان جوانان مترقی می گذرد. ۵۰ سال پیش در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ با تدویر اولین کنگره سازمان جوانان مترقی یکی از مهم ترین وقایع تاریخ سیاسی معاصر افغانستان اتفاق افتاد و آن هم ایجاد سازمان جوانان مترقی بود. متأسفانه این

در ابتدا از تمامی دست اندر کاران کمیته برگزاری محفل تشکر می کنم. کار برای تدویر این محفل خیلی ناوقت شروع شد، اما برگزار کنندگان این برنامه خیلی زحمت کشیدند و در مدت کوتاه در تدویر این برنامه موفق شدند. همچنین من از شرکت کنندگان عزیز این محفل تشکر می کنم که وقت گذاشته در محفل امروز سهم گرفتند.

پنجاهمین ساگرد تاسیس سازمان



صورت می گیرد.

اما این سوال باید پاسخ داده شود که چرا باید از روز تاسیس سازمان جوانان متری تجلیل کرد؟ آیا هدف از این تجلیل یاد آوری از قهرمانی و رشادت های انقلابیون نیم قرن گذشته در سایه دستاوردهای گذشته است؟ بلی، بدون شک یک بخش از مساله باید همین قدردانی، سپاسگزاری و یاد آوری از دستاوردها و قربانی های ۵۰ سال مبارزه باشد، اما مهم تر از آن هدف، تجلیل و یاد آوری باید به مفهوم آموختن از گذشته مبارزاتی برای رونق دهی و راه اندازی و تقویت مبارزات امروز و آینده کشور باشد و تلاش برای ارائه الگوهای انقلابی و متری و ایجاد جنبش انقلابی امروز و فردای افغانستان است.

در حقیقت این گونه تجلیل بیشتر با جوهر اصلی و اهداف موسسین سازمان جوانان متری و هزاران شهید جریان شعله جاوید همخوانی دارد. برای رسیدن به این هدف، باید با این تجربه تاریخی برخورد انتقادی کنیم. باید نکات مثبت و منفی این تجربه تاریخی برجسته شود تا بتوانیم از آن بیاموزیم.

سازمان جوانان متری با رهبری ایدئولوژیک رفیق اکرم یاری بر مبنای خط سیاسی م م م در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ شکل گرفت و دو سال بعد از تشکیل خود با همکاری دو محفل دیگر جریده شعله جاوید را که ناشر اندیشه دموکراتیک نوین بود، نشر کرد. تنها ۱۱ شماره از جریده شعله جاوید نشر شد که باعث شکل گیری گسترده ترین و وسیع ترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان یعنی جنبش شعله جاوید گشت.

جریان شعله جاوید برای اولین بار در تاریخ افغانستان سیاست را از حوزه دربار و اشراف زادگان و طبقات حاکمه بیرون کشید و به میان توده ها برد و تعداد کثیری از افراد طبقات زحمتکش جامعه از جمله کارگران، دهقانان، معلمین، متعلمین، محصلین، مامورین پایین رتبه دولتی و زنان را

در مبارزات سیاسی درگیر نمود. این جریان در توده یی کردن سیاست در کشور نقش ارزنده ای داشت و افراد متعلق به کلیه ملیت ها و اقوام افغانستان و حتی اقلیت اهل هند و سیک را زیر درفش شعله جاوید بسیج نمود.

وسعت جریان شعله جاوید به عنوان بزرگترین جنبش سیاسی آن وقت افغانستان و شاید هم بزرگترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان بسیار واضح و روشن است.

در اول ماه می ۱۹۶۹ منسوبین جریان شعله جاوید تظاهراتی را به راه انداختند که حدود ۱۵۰ هزار نفر در سراسر افغانستان در آن اشتراک کردند. بسیاری ها بر این باورند که این بزرگترین تظاهرات تاریخ سیاسی افغانستان است. در انتخابات اتحادیه محصلین دانشگاه کابل، نمایندگان شعله یی ها همیشه از تعداد کل جریان های سیاسی دیگر بیشتر بود.

ویب سایت GWV در این باره می گوید، شعله جاوید وسیع ترین جنبش سیاسی شهری افغانستان را تشکیل می داد و در عین حال رادیکالترین نیز بود و گسترش آن خطر جدی برای رژیم محسوب می شد. این سازمان بزرگترین جنبش سیاسی افغانستان را راه اندازی نمود و خط فاصل بین سیاست انقلابی کمونیستی و سیاست ریبویونیستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ترسیم نمود. اما سازمان جوانان متری یک سازمان نو پا بود و تجربه لازم سیاسی را نداشت. به همین سبب رهبران و فعالان سازمان از پراتیک مبارزاتی کمونیستی و دموکراتیک نوین قبلی در جامعه و تجارب مبارزاتی سیاسی محروم بودند. طبیعی بود که این سازمان در بطن خود از کمبودات و انحرافات متعدد رنج می برد. خط اصولی که توسط رفیق اکرم یاری ترسیم شد، ضرورت بیشتر به پراتیک و تجربه عملی داشت تا بتواند نواقص و کمبودات سازمان را رفع نماید.

حزب ک (م) افغانستان در شماره چهارم دوره نشراتی چهارم شعله جاوید که در سال جاری نشر کرد، کمبودات سازمان جوانان متری را چنین بر شمرده است:

- ۱) بی توجهی به ضرورت و نیازمندی فوری برای تشکیل حزب کمونیست.
- ۲) مخفی کاری افراطی در مخفی کردن سازمان و برنامه آن از جریان.
- ۳) محدود باقی ماندن به فعالیت های شهری.

۴) عدم موفقیت سازمان در انتشار جریده کمونیستی.

۵) تن ندادن رهبران سازمان به فعالیت های سیاسی حرفه ای.

۶) عدم صراحت کمونیستی در نام و زبان سازمان.

متأسفانه سازمان جوانان متری و جریان شعله جاوید به عنوان سازمان و جریان نو پا نتوانست به ارتقا و گسترش شان ادامه دهند. مشکلات درونی سازمان، مرضی رفیق اکرم یاری و رشد عوامل نا مساعد کشوری و بین المللی سازمان جوانان متری و جریان شعله جاوید را به طرف فروپاشی و پراگندگی سوق داد.

به دلیل پراگندگی و فروپاشی سازمان و جریان، منسوبین جریان شعله جاوید نتوانستند بعد از کودتای ۷ ثور به رهبری باند ریبویونیست وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی، الترناتیو کمونیستی و دموکراتیک نوین را برای رهبری توده های مردم بر علیه رژیم کودتا و تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی ارائه نماید.

گرچه منسوبین جریان شعله جاوید در جنگ مقاومت ضد شوروی شرکت نمودند و قربانی های بی شماری دادند، اما در خیلی موارد جریانات اسلامی از قربانی ها و رشادت های منسوبین جریان شعله جاوید سود بردند.

نبود رهبری انقلابی کمونیستی و دموکراتیک نوین در جنگ مقاومت ضد شوروی باعث تقویت جریان های عقب گرای اسلامی در جنگ مقاومت شد. با وجود قربانی های بی مانند خلق های افغانستان، احزاب جهادی بر سرنوشت مردم حاکم گشتند.

در فرجام بعد از خروج نیروهای اشغالگر و سقوط رژیم دست نشانده، خانه جنگی های خانمانسوز و حاکمیت ارتجاعی طالبان بر کشور حاکم شد و این وضعیت زمینه ساز اشغال افغانستان توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش گردید. اکنون نیز شرایط افغانستان مانند دهه نود

میلادی به نظر می‌رسد. اگر مقاومت ارتجاعی اسلامی طالبان باعث خروج نیروهای اشغالگر از کشور شود، رژیم دست‌نشانده سقوط می‌نماید. در نبود رهبری مترقی و انقلابی، افغانستان یک بار دیگر در آتش جنگ‌های ارتجاعی جریانات قومی و مذهبی خواهد سوخت. همچنین زمینه برای تجاوز جریانات ارتجاعی دیگری مثل داعش نیز مساعد خواهد شد و هم اکنون نیز تا حد معینی مساعد شده است.

این وظیفه منسوبین جریان شعله جاوید، نیروها و تشکلات کمونیستی و انقلابی کشور می‌باشد که باید مسئولیت خود را در شکل دهی و راه اندازی الترناتیو انقلابی جدی بگیرند. شرایط عینی برای تقویت و گسترش الترناتیو کمونیستی و انقلابی موجود می‌باشد زیرا کلیه جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی و "خلق" همه مشروعیت خود را از دست داده اند. جوانان و نسل نو ما بحث و برنامه‌چپ شعله‌یی را جدی می‌گیرند، به شرطی که ما توانایی ارائه و ترویج آن را داشته باشیم. تجارب مبارزاتی حزب ما در افغانستان در بین جوانان نشان می‌دهد که آنان از این برنامه استقبال می‌کنند، تنها انتقادی را که اکثراً مطرح می‌کنند این است که شما ضعیف هستید. باید منسوبین جریان شعله جاوید وظیفه ارائه الترناتیو انقلابی را جدی بگیرند و برای رفع ضعف‌های تشکیلاتی و سیاسی شان تلاش جدی نمایند.

اوضاع جهانی برای گسترش جنبش‌های کمونیستی و انقلابی مساعد است. نظام سرمایه‌داری که تضاد اساسی آن تولید جمعی و مالکیت خصوصی است، همه روزه باعث تراکم سرمایه در یک قطب و گسترش فقر، بیکاری، بحران، جنگ و فلاکت برای تعداد کثیری از انسان‌ها شده است. بحران مهاجرت فعلی یکی از نشانه‌های بحران نظام سرمایه‌داری و نتیجه مستقیم کارکرد نظام جهانی است. در حال حاضر بشر بزرگترین امواج جابه‌جایی و مهاجرت تاریخی‌اش را تجربه می‌کند. از

هریک صد و بیست و دو نفر در جهان، یک نفر آن مهاجر، پناهجو یا آواره داخلی است.

دو دلیل اصلی برای این مهاجرت‌ها و آواره‌گی‌ها در جهان وجود دارد:

یک: جنگ‌های امپریالیستی و سیاست‌های نیولیبرالی.

دو: حاد شدن بحران سرمایه‌داری که زیر نام جهانی شدن پیش برده می‌شود.

این مسایل باعث شده که علاقمندی به سیاست‌های چپ انقلابی و کمونیزم دوباره زیاد شود. اوجگیری مبارزاتی مانند مبارزات کارگری و جنگ خلق در هند نتیجه این حالت است. افغانستان از این روند مستثنا نیست و متاثر خواهد شد.

منسوبین شعله جاوید و حلقات چپ انقلابی تا چه حد برای رفع مشکلات تیوریک و ایدئولوژیک - سیاسی شان تلاش نموده‌اند؟

بعد از پنجاه سال از عمر جریان شعله جاوید ما تا چه حد تلاش نموده‌ایم که از این تاریخ پیاموزیم؟ متأسفانه وضعیت چپ شعله‌یی خیلی خوب به نظر نمی‌رسد. سکتاریزم و گروه‌گرایی غیر اصولی شاخصه اصلی تعداد زیادی از شخصیت‌ها و گروه‌های چپ را تشکیل می‌دهد. اگر به تبلیغات بسیاری از گروه‌های چپ نگاهی اندازیم، معلوم می‌شود که فقط برای حریف‌شکنی و دشمنی‌های فرقه‌یی کار صورت می‌گیرد. اصلاً به نظر نمی‌رسد که این گروه‌ها برای ایجاد جنبش و تلاش برای ارائه الترناتیو، جدی باشند. حتی نوشته‌های بعضی از افراد و گروه‌ها با کلماتی که حروف اول آن "خ" و "ج" است شروع می‌شود و این کلمات در هر پاراگراف چندین مرتبه به کار می‌رود و در خیلی موارد با کلمات رکیک و فحش و دشنام پر می‌باشد، تا حدی که ذکرش شرم‌آور است.

باری در دانشگاه در یک صنف اقتصاد، ما یک مقاله بر سر بازاریابی و تبلیغات تجارتمی خواندیم. در آنجا گفته شده بود: اگر شرکت‌های برگر فروشی علیه همدیگر تبلیغات منفی کنند بازار برگر خراب می‌شود و همه ضرر می‌کنند. این افراد و دسته‌ها اصلاً در فکر سنجش کارشان نیستند، آن قدر غیر اصولی و حتی غیر اخلاقی به بحث سیاسی می‌پردازند که سرانجام ضرر آن می‌تواند به کل جریان برسد.

کار این گروه‌ها نمی‌تواند نیروهای جدید را به طرف سیاست انقلابی جذب کند. حتی می‌توان گفت که اگر کسی نوشته‌های این افراد و گروه‌ها را مطالعه کند، خواهد گفت: خاک بر سر کل تان!

من فکر می‌کنم که ما باید با بررسی و ارزیابی از تجارب مثبت و منفی ۵۰ ساله جریان برای راه اندازی جنبش امروز و فردای کشور و ارائه الترناتیو عملی انقلابی برای رهبری توده‌های مردم علیه نیروهای اشغالگر امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آن‌ها و متجاوزین داعشی فعالیت نماییم. بدون تیوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی‌آید. صیقل تیوریک انقلاب با مطالعه دقیق و انتقادی از پراتیک جنبش ممکن است.

مثل معروفی است که می‌گوید: "بودم بودم را چه می‌کنی، از شدم شدم بگو". ما هم باید برای حال و آینده بصورت جدی برنامه ریزی کنیم. حزب ما در شماره چهارم دوره نشراتی چهارم شعله جاوید از گذشته جنبش شعله جاوید یک جمع بندی ارائه نموده است. من فکر می‌کنم احاد جنبش چپ اگر در ارائه الترناتیو جدی هستند، باید از سکتاریزم دوری کنند. باید فراموش نکنیم که ۵۰ سال از عمر جنبش ما گذشته است. ما باید با استناد به این ۵۰ سالگی خود بحث‌های خود را تنظیم کنیم. می‌شود از همین امروز تصمیم بگیریم که برای ایجاد یک فضای سالم گفتمان اصولی و مثبت در میان بخش‌های مختلف چپ شعله‌یی کوشش‌های خود را شروع کنیم و سپس بحث‌های خود روی برنامه ریزی اصولی آینده و در قدم اول نکات اساسی آن برای ۵۰ سال آینده را پیش ببریم و سعی نماییم که این بحث را هرچه اصولی‌تر و زودتر به فرجام برسانیم.

تشکر!

## صحبت های مجری برنامه بعد از سخنرانی رفیق "ه":

قبل از آن که سخنران بعدی ما تشریف بیاورد من می خواهم در مورد یک موضوع صحبت کنم.

کلمه ای است بنام شعله بی. این کلمه گاهی آنقدر وحشتناک است که حتی از گفتنش و از منسوب شدن به آن مردم می هراسند. دلیل این چیست؟ می بینیم که در داخل کشور ما هرکسی بخواد حریف خود را بزند نامش را شعله بی می گذارد و به بهانه شعله بی گفتن بخود حق می دهد که حریف خود را اعدام کند، بکشد، شکنجه کند و زندانی بسازد. چرا این کلمه این قدر وحشتناک است؟

ما در تبلیغات حزب دموکراتیک خلق افغانستان می بینیم که اگر کسی اندک لباس آدمی گونه می پوشید و اندک صحبت آدمی گونه می کرد، آن شخص شعله بی قلمداد می شد. گلبدین حکمتیار باربار از طریق رادیو تلویزیون شریعت بدترین و فاسدترین انسان ها را به دلیل اینکه حریفانش بودند شعله بی می خواند و می گفت که احمدشاه مسعود شعله بی است، ربانی شعله بی است، فهیم و قانونی شعله بی هستند و به این ترتیب آن ها را بنام شعله بی می کوبید. حتی این گفته ها به کشورهای همسایه هم سرایت کرد. در پشاور پاکستان هرکس می خواست کس دیگری را بزند، بدنام کند و تحقیر کند نامش را شعله بی می گذاشت. در ایران هم همچنان.

واقعاً جای تعجب است که یک نفر به سادگی می گوید من رفتم و با یک طالب ملاقات کردم، با طالب دوست هستم، با داعشی همپراز هستم، همسنگ هستم و هم فکر هستم؛ من با گلبدین اخوانی تیزاب

پاش جنایتکار ملاقات کرده ام. اما اگر خدای ناخواسته کسی بگوید من با یک شعله بی صحبت داشتم یا رفت و آمدی داشتم، زمین و آسمان بهم می خورد و آن شخص قابل تکفیر، مباح الدم و قابل اعدام است. چرا؟ من دلیلش را خیلی مختصر خدمت تان عرض می کنم:

شعله جاوید با سر دادن خشم ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم کانون تجمع هزاران هزار جوان انقلابی، انسان های با احساس و وطنپرست بود. این است یکی از خارهایی که در قلب ارتجاع و امپریالیسم می خلد. شعله جاوید و سازمان و جریان دموکراتیک نوین تاپ ترین و خوبترین انسان ها را دور خود جمع کرد. من نام می گیرم تا ببینیم چه انسان هایی اینجا جمع شدند و جریان دموکراتیک نوین را بنیان گذاشتند: زنده یاد رستاخیز، اکرم یاری، پویا، داکتر فیض احمد، مینا، اظهر، تیمور، بهمن، انجنیر قدوس، جرئت، سرمد، کریم، ماما غلام، طغیان، لطیف محمودی، حسین و ده ها نام دیگر. می بینیم که تاپ ترین انسان ها دور این جریان جمع شدند.

موضوع دیگری که شعله جاوید را خار چشم ارتجاع و امپریالیسم ساخت این بود که این یک جریان فرا قومی، فرا لسانی و حتی فرا کشوری بود. این جریان به قوم و قبیله و بخش و سمت خاصی تعلق نداشت. تا جایی که من بخاطر دارم و از اسناد معلوم است، هزاره، ازبک، پشتون، تاجک و حتی هندو و سیک درین جریان بودند و فعالیت می کردند. با وجود همه دغدغه افگنی ها این جریان نمایانگر همه اقوام و اقشار کشور ما بود.

حرف دیگری که این جریان را خار چشم ارتجاع و امپریالیسم ساخته بود و بیرحمانه و ددمنشانه علیه آن تهاجم کردند این بود که این جریان همیشه مستقل بود، مستقلانه زیست و پیرو هیچ کشوری نبود، گرچه برچسپ هایی وجود داشت که گویا شعله بی ها وابسته به چین هستند. روشن

است که چین با شعله بی ها رابطه نداشت و هیچ وقتی به آن ها کمک نکرد. حتی سلاح های چینی در دست چریک های حزب اسلامی چریک های "ساما" را می کشت. ما گاهی در جبهات جنگ سلاح های ساخت چین را که در دست گروه های حزب اسلامی بود می گرفتیم. جریان دموکراتیک نوین هیچگونه وابستگی به هیچ کشوری و هیچ جایی نداشت. این بود که خار چشم ارتجاع و امپریالیسم شد.

جریان شعله جاوید یا جریان دموکراتیک نوین با روحیه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی اش به هیچ گونه تجاوزی تحت هیچ نام تن نداده و به مثابه یک جریان آزادیخواه و مردمی به تاریخ سپرده شد. بنام هیچ گونه وابستگی، تسلیم طلبی و وطنفروشی که خصیصه رقبایش بود یعنی خلقی ها و پرچمی ها و اخوانی هایی که بسیار به افتخار از مزدوری خود یاد می کنند، به آن نمی چسپد و هیچ تسلیم طلب و بیگانه پرستی که تجاوز بیگانه به میهن را توجیه نماید هرگز به آن جریان آزادمنش تعلق ندارد. تکرار می کنم: بنا برین هیچ گونه لکه ننگ وابستگی و تسلیم طلبی و وطنفروشی که خصیصه رقبایش بود به آن نمی چسپد و هیچ تسلیم طلب و بیگانه پرست هم که تجاوز بیگانه را توجیه و تأیید کند هرگز به جریان تاریخی و آزادمنش دموکراتیک نوین افغانستان نسبت ندارد.

منسوبین جریان دموکراتیک نوین که بعداً در سازمان های مسلح و انقلابی ای چون ساما، رهایی و پیکار تجمع کردند هیچ وقتی دست شان به خون بیگناهان آلوده نشده

و هرگز انسان های بیچاره را نکشته اند. اما همیشه از مظلومین، از بیچاره ها و ستمدیده ترین کسان دفاع کردند. هیچگاه پای معامله نرفتند، خشتی از آبادی وطن را بر باد و نابود نکردند. اگر توانستند همیشه خشتی بر سر خشت گذاشتند.

آخرین گپ اینکه عالی ترین مقاومت ها را انسان های مربوط به این جریان در زندان ها از خود نشان دادند. پروسه تحقیق در خاد نجیب

نام داشت، شکنجه اش نام داشت و من هم تجارب مستقیم ان شکنجه گاه ها را دارم. بدترین شکنجه ها را به ما می دادند. اگر یک چریک از حزب اسلامی به جرم مسلح بودن دستگیر می شد، یکی دو هفته شکنجه اش می دادند و چند سیلی می زدند. اما ما را پانزده بار شکنجه می کردند. نادر علی پویا را ده روز بیخوابی دادند. همین طور صدها شهید دیگر را. اما ما تسلیم نشدیم، شکنجه شدیم اما زانو نزدیم؛ ایستاده مردیم اما خمیده نفرتیم.

این است رمز اینکه چرا کلمه شعله یی به یک کلمه خیلی وحشتناک تبدیل شده است. اگر ما توطئه گر می بودیم، اگر ما تسلیم طلب می بودیم، اگر ما وطن فروش می بودیم، اگر ما دشمن خلق های افغانستان می بودیم، اگر ما به هر تجاوزگری لیبک می گفتیم ما هم خطرناک نبودیم.

سپاس از توجه تان به این توضیحات مختصر من.

## دکلمه توسط محترمه نسرین پروانی:

### جذر و مد

قربان شود هر چند، به هر لحظه صدمه

خاکستر ما نیز، پراکنده کند دهر

هر جا برسد ذره خاکستر ما نیز

هر چند شکستیم، امید ظفری هست

در خلوت ما درد پرستان همه جمع اند

چون سرو اگر ریشه ما در دل خاک است

می خواره و رندیم، همه دشمن تزویر

ما گل خنیا، سنبل و نسرین شناسیم

چون لاله ز خوناب دل خویش بنوشیم

ما تیر به صید دد و دونان بگرفتیم

زانو نزنند تا دم مردن، احد ما

بیشهوده مگیرید، سراغ لحد ما

پیدا شود هر لحظه، ز هر ذره صد ما

بحریم که پیوسته بود، جذر و مد ما

در سینه بی داغ خورد دست رد ما

از هیبت توفان نکند خواب قد ما

بگذار که بی پرده شود، نیک و بد ما

آتش بسود آتش، گل روی سبد ما

گر ابر ز رحمت بنماید، مدد ما

«سرمد» نرسد جز، به بدان هیچ بد ما





ترجمه پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا (RCP) که توسط نماینده حزب کمونیست مانوئیست کیویک خوانده شد:

## اعلامیه در باره پنجاهمین سالروز جنبش مائوئیستی افغانستان

حزب کمونیست انقلابی کانادا به مناسبت تجلیل از پنجاه سال مبارزه انقلابی در افغانستان به رفقای ما در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درودهای گرم تقدیم می نماید. ما ازین تجلیل با شور و شوق استقبال می کنیم زیرا شما از زمانی که ما در سال ۲۰۰۶ خود را حزب اعلان کردیم تا حال یک تشکیلات هم‌رزم ما بوده اید. در واقع شما حتی ناظرینی به کنگره مؤسس ما فرستادید تا نشان دهید که موجودیت یک حزب مائوئیست در مقطع کنونی در کانادا ضروری و درست است. همچنانکه ما به پختگی رسیده ایم و تا هر دو ساحل این کشور حرکت کرده ایم، در ارتباط با شما باقی مانده ایم و از تجارب شما و دیدگاه تیوریکی تان آموخته ایم.

برای ما و هر کسی که زحمت تحقیق اجتماعی واقعی را بر خود هموار سازد روشن است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یگانه نیروی سکولار انقلابی واقعی در افغانستان است. در حالی که رویزونیست های سابق با رژیم پوشاری همکاری می کنند و سایر دسته های جنبش شعله یی نیز عین کار را می کنند یا به سکتاریست های گسسته از جنبش استحاله شده اند، شما شعله ای را که پنجاه سال قبل توسط اکرم یاری افروخته شده است زنده نگه داشته اید. گرچه جنبش شما هنوز توسط مخالفین ارتجاعی اشغالگری امپریالیستی تحت الشعاع قرار دارد، شما یگانه نیروی انقلابی مهمی هستید که بطور واقعی و فعال علیه اشغال جاری کشور تان توسط اشغالگران تحت رهبری ایالات متحده مقاومت می کنید. باعث شگفتی است که شما با وجود اینکه یک حزب دهقانان فقیر و کارگران و بدون حمایت انجوها و اعضای متمول هستید به یک جنبش وسیع انکشاف کرده اید و بدین گونه قادر شده اید که بر بساری از انشعابات فرقه گرایانه ناشی از تجاوز "شوروی" و پیامد آن در وجود طالبان، فایق آید. در واقع پختگی شما در

مبارزه علیه فرقه گرایی چیزی است که بسیاری از منسوبین جنبش کمونیستی بین المللی می توانند از آن بیاموزند.

علاوه برین، ما همیشه از فداکاری شما برای انترناسیونالیزم تاثیر پذیر بوده ایم. در گذشته وقتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وجود داشت، شما یکی از اعضای عمده آن بودید. کار خستگی ناپذیر شما، با وجود مشکلات تحمیل شده توسط واقعیت نیمه فیودالی و نیمه مستعمراتی افغانستان، برای تان ممکن ساخت که توسط اکثر جنبش هایی که در دوونیم دهه گذشته جنگ خلق براه انداختند و انقلاب جهانی را رهبری کردند، به عنوان نیروی انقلابی در افغانستان به رسمیت شناخته شوید؛ چنانچه حزب کمونیست پیرو، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و حزب کمونیست هند (مائوئیست) تشکلات همزاد شما بوده اند. همچنان از زمان فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تا حال، با وجود بی بهره بودن از امکانات پولی و محدودیت های تحمیل شده توسط اشغالگران، برای راه انداختن مجدد یک تشکیلات انترناسیونالیستی هماهنگ کننده، قاطعانه کار کرده اید. درک تیوریکی و پراتیکی شما از ضرورت به انترناسیونالیزم نیز، دقیقاً مثل درک ما از مشکلات فرقه گرایی، الهامبخش است.

نکته آخر اینکه ما در حزب کمونیست انقلابی کانادا از روندی که شما در مبارزه علیه نوع ویژه ای از پسا مائوئیزم، که در جنبش کمونیستی بین المللی نقش ویرانگرانه بازی کرده است، اتخاذ کرده و از لحاظ بین المللی رهبری کرده اید نیز تاثیر پذیر بوده ایم. یک مثال این ایدیولوژی "سنترهای نوین" حزب کمونیست انقلابی امریکا است که باعث شده است تا تشکلات انقلابی کوچکتر مثل ایرانی ها نیز، به گفته شما، به بیراهه پسا م- ل- م سقوط کنند. در این مسیر ما با موضع شما در مورد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم در اتحاد قرار داریم. مائوئیزم بجای اندیشه مائوتسه دون در ۱۹۹۳ تیوریزه گردید. اعلام یک گسست تیوریکی برای پذیرش سنترهای نوین مبهم و سایر تیوری های خیالبافانه در زمانی که ما مفهوم کامل مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم را بطور همه جانبه سنتز نکرده ایم، بعید و خیلی پیش از وقت است. ما منتظریم تا کارهای ترجمه شده بیشتری را درینمورد مطالعه کنیم.

افغانستان از مدت تقریباً پانزده سال به اینطرف تحت اشغال امپریالیست های تحت رهبری ایالات متحده قرار داشته است. قبل از آن، شما تحت دیکتاتوری ظالمانه طالبان، قبل از آن تحت دیکتاتوری یک رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیست ها، قبل از آن تحت دیکتاتوری شاهی... رنج کشیده اید... در تمام این ایام با وجود شکست های جدی، جنبش شما به موجودیت خود ادامه داد و خود را در اشکال جدیدی، که تداوم آغازگری اکرم یاری بود، بازسازی نمود: نخست در شکل حزب کمونیست افغانستان و اکنون در شکل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. ما مبارزه شما علیه اشغالگری را حمایت می کنیم، همه احزاب بورژوازی کانادا را، مادامی که همه آنها روی ادامه تسلط بر ملت شما سرمایه گذاری می کنند، آنچنانکه این دور انتخابات ثابت می سازد، مردود می شماریم. این، یکی از دلایل متعدد کارزار تحریم انتخابات توسط ما است که هم اکنون برای اولین بار پس از تکوین اولیه خود در چندین شهر بزرگ و از ساحل شرقی تا ساحل غربی کانادا فعال است.

نظر به اینکه پانزدهمین سالگرد اشغال افغانستان نزدیک است، اجازه دهید که برای راه اندازی مجدد یک جنبش ضد امپریالیستی وسیع، که بتواند مردود سازی امپریالیزم کانادا در افغانستان را به ضمیر عمومی جامعه برگرداند، یکجا و با هم کار کنیم. اجازه دهید سازماندهی برای یک تظاهرات توده یی سالانه، در ۷ اکتوبر ۲۰۱۶، را برنامه ریزی کنیم، تا امپریالیست های این کشور بدانند که مصیبتی را که آنها بر سرزمین و مردم شما تحمیل کرده اند، به فراموشی سپرده نشده است.



## **Statement on the 50th Anniversary of Afghan Maoist movement:**

The PCR-RCP extends warm greetings to our comrades in the Communist(Maoist) Party of Afghanistan as they celebrate fifty years of revolutionary struggle in Afghanistan. We are particularly excited by this event since you have been a comrade organization since we declared ourselves a party in 2006. Indeed, you even sent observers to our founding congress in Montreal to declare that it was necessary and correct for a Maoism party to exist in Canada at that conjuncture. And as we have matured, moving across both coasts of this country, we have remained in contact, learning from your experiences and theoretical outlook. It is clear to us, and anyone who bothers to do any concrete social investigation, that the Communist (Maoist) Party of Afghanistan is the only real secular revolutionary force in Afghanistan. Whereas the old revisionists now collaborate with the puppet government, and other factions of the Shola movement either do the same, or have degenerated into sectarian irrelevance, you have kept alive the flame lit by Akram Yari fifty years ago. Although your movement is still eclipsed by reactionary anti-imperialists, you remain the only significant revolutionary force that is actually and actively resisting the ongoing US-led occupation of your country. It is amazing that, despite being a party of poor peasants and workers with no support of NGOs or wealthy members, you have developed into a movement of thousands upon thousands and, in doing so, have been able to overcome so many sectarian di-

visions that were the result of the Soviet invasion and its Taliban aftermath. Indeed, your maturity in combatting sectarianism is something much of the international communist movement can learn from. Furthermore, we have always been impressed by your dedication to internationalism. Back when the Revolutionary Internationalist Movement existed, you were one of its principal members. Your tireless work, despite the difficulties imposed by the semi-feudal and semi-colonial reality of Afghanistan, allowed you to be recognized as the revolutionary force in Afghanistan by most movements that launched a People's War, leading world revolution, in the past two and a half decades: the Communist Party of Peru, the Communist Party of Nepal (Maoist), and the Communist Party of India (Maoist) were your sibling organizations. And since the collapse of the RIM, you have worked hard—despite lack of money, despite the strictures imposed by the occupation—to reinitiate a coordinated internationalism. Your theoretical and practical understanding of the necessity for internationalism, just like your understanding of the problems of sectarianism, is also inspiring. Finally, we in the PCR-RCP have also been impressed by the way in which you took the lead, internationally, in combatting that particular type of post-Maoism that has wreaked havoc in the international communist movement, an ideology typified by the RCP-USA's "new synthesis" that has caused smaller revolutionary organizations such as the Iranians to, in your words, lose themselves on the lost road of post-MLM. In this way we are in unity with your position on Marxism-Leninism-Maoism: it is far too soon—with Maoism rather than Mao Zedong Thought having been theorized in 1993—to declare a theoretical rupture, to embrace vague new syntheses and other fanciful theories when we haven't fully synthesized the total meaning

of Marxism-Leninism-Maoism. We look forward to reading further translated work in this regard. Afghanistan has been occupied by the US-led imperialists for nearly fifteen years. Before that, you suffered under the brutal dictatorship of the Taliban, before that a social imperialist puppet government, before that a monarchy... In all this time, despite suffering serious setbacks, your movement has survived, rearticulating itself in new forms that were in continuity with what was initiated by Akram Yari: first the Communist Party of Afghanistan, now the Communist (Maoist) Party of Afghanistan. We support your struggle against the occupation, rejecting every Canadian bourgeois party since they are all, as this round of elections proves, invested in the continued domination of your nation—this is one of the many reasons for our boycott campaign that, for the first time since it was first conceived, is now active in multiple major cities from the east to west coasts of Canada. As the fifteen year anniversary of the occupation of Afghanistan nears, let us work together to reinitiate a broad anti-imperialist movement that can push the rejection of Canadian imperialism in Afghanistan back into public consciousness. Let us plan to organize for a massive demonstration in a year, on October 7th 2016, to let this country's imperialists know that the fifteen years of misery they inflicted upon your land and people is not forgotten.



## صحبت های گرداننده محفل بعد از پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا:

یک موضوع خیلی مختصر را در مورد تاریخ جریان دموکراتیک نوین خدمت تان عرض می کنم:

آیا در طول تاریخ جریان دموکراتیک نوین از آغاز پیدایشش تا حال، در طی پنجاه سال، یک جریان آرام بوده و جریانی بوده که هیچ قربانی نداده؟ نخیر. جریان ما از آغاز پیدایشش تا حال زیر ضرب ارتجاع و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم قرار گرفته است. در هر مقطعی از زمان آنچه در فرهنگ امپریالیستی بوده و آنچه در توان امپریالیست ها بوده علیه این نیرو دریغ نکرده اند. از شهادت سیدال سخندان توسط اوباشان حزب اسلامی این کین توی آغاز می شود و تا امروز ادامه دارد. تا جایی که توانستند ما را قتل عام کردند. تاریخ خونبار و قربانی های بیش از حد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان یک نمونه است. جریان آن قدر خونبار است و ارتجاع و امپریالیسم در برابرش آنقدر هار بوده است که گفته سلطان محمود غزنوی را به یاد می آورد.

سلطان محمود غزنوی گفته بود که انگشت شهادت خود را بلند می کنم و قرمطمی می پالم. هر جا اینها را بیابید بکشید. ارتجاع هار مذهبی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ایادی بومی شان انگشت شهادت خود را بالا کرده بودند و در هر جا منسوبین جریان دموکراتیک نوین را می پالیدند تا بکشند. مثلاً افراد مربوط به ساما را در روستا و در شهر، در اداره، در کسب و کار و همینطور در پشاور پاکستان و در مشهد ایران می پالیدند. همین که می فهمیدند و می دانستند که این فرد مربوط به همین جریان است، که جریان مسلطش بعد از کودتای

۷ ثور ساما بود، به شکل بیرحمانه اش می کشتند، شکنجه می کردند یا در زندان پلچرخ می انداختند. در لیست ۵۰۰۰ نفری که علنا اعلام می شود، ۱۲۰۰ نفرش مربوط به جریان شعله جاوید بود. تاپ ترین و پیش کسوت ترین رهبران ما چون داکتر صاحب اکرم یاری، زنده یاد فیض، زنده یاد مجید کلکانی، زنده یاد سرمد، شریف، جرئت و ده ها انسان پیش کسوت و بزرگ دیگر را، بدون کمترین تحمل و تأمل به پای چوبه دار بستند و اعدام کردند. حتی یک چریک عادی را هم که دستگیر می کردند، چه در روستاها توسط اوباشان تنظیم های اسلامی و چه در پلچرخ توسط کام و اکسا و خاد به سختی شکنجه می شد و اعدام می شد. در پهلوی اینکه بدترین تبلیغات را علیه جریان انجام می دادند، از منسوب ساختن بدترین انسان ها به جریان نیز ابا نمی کردند. به قول مضطرب باختری که می گفت: نقاش نیرومندی در برابر ما قرار دارد و با تمام توانایی اش از ما نقش می آفریند.

حتی امروز هم که جریان تا حدی عقب نشینی کرده، ارتجاع و امپریالیسم خاموش نیست. امروز عصر دیجیتالیست، عصر انترنیت است. از این طریق هم ما را، با ایجاد سایتک های هرزه گونه خود، بیرحمانه می کوبند. آنچه که در چننه این اوباشان و فحاشان است از امپریالیسم است که توسط عمال بی آبرو و بی شرم شان نثار جنبش دموکراتیک نوین، ساما و دیگران می کنند.

ببینید رفقا! بیشک رفیق "ه" هم درینمورد صحبت کرد. هرچیزی که می یابند به همان نام منسوب می کنند. حتی با فحش های خیلی کوچه بازاری چون خواهر و مادر و دور دسترخوان سامایی گفته ما را به فحش گرفتند و دو زدند و نه شرمیدند. ما از این انسان های بی مقدار گيله نداریم، ما از امپریالیسم گيله داریم، ما از سوسیال امپریالیسم گيله داریم که کسانی را در سازمان آزادیبخش مردم افغانستان تعبیه کردند که می خواهند با فحش و ناسزا شخصیت های ما

را بکوبند. اما خبر ندارند که به گفته پیش کسوتان جریان دموکراتیک نوین افغانستان:

شمشیر مکش مرا مترسان

دل باخته ام غم سرم نیست

آقایون محترم! ما از اعدام نترسیدیم، از پلچرخ نترسیدیم، از قطعه قطعه شدن توسط باند گلبدین و جمعیت نترسیدیم، از اینکه به فامیل های ما تجاوز شد نترسیدیم. از اینکه طفل گهواره یی ما را چریک های جمعیت به راکت زدند، که گویا این هم آزادیبخش می شود، نترسیدیم، از چند فحاش می ترسیم؟ نخیر، من چلنج می دهم برای تان که آنچه در چننه فحاش گونه شما انسان های هرزه است، بازهم فحاشی کنید. اما ما به راه خود ادامه می دهیم و این کارهای شما و این تپ تپ کردن های پشک گونه مانع کار ما نمی شود. ما به پیش می رویم.

این عقب نشینی که امپریالیسم ما را به آن وادار ساخت، سرهای رهبران ما را از تن های شان جدا ساخت، سه بار مرکزیت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را سر برید، همچنان مرکزیت سازمان رهایی را، مرکزیت سازمان پیکار را و مرکزیت "سرخا" را. اما این محفل بازهم نمایانگر این است که ما از پاننشسته ایم، ما زنده هستیم و زنده خواهیم بود و داغی را بر دل شما امپریالیست های جنایت پیشه و عمال بومی تان و مزدوران تعبیه شده تان در درون جنبش چپ خواهیم گذاشت.

شما زنده باشید!

## پیام محترم صبور الله سنگ

به خوانش گرفته شده توسط محترمه داکتر صبارسا

یاران ناشناخته ام  
چون اختران سوخته  
چندان به خاک تیره فروریختند  
سرد

که گفתי دگر، زمین همیشه شب  
بی ستاره ماند

رخت جنبش چپ - به ویژه  
آنچه جریان «شعله جاوید»  
با شیرازه ساختاری «سازمان  
جوانان مترقی» نامیده میشود،  
در سرگذشت پنجاه ساله اش، از  
نزد هم چون ۱۹۷۲ - کشته شدن  
سیدال سخندان - تا کنون، بیشتر  
برگهای قرمزین داشته است. شاید  
هیچ یا کمتر سازمان سیاسی در  
افغانستان اینهمه قربانی و زندانی  
داده باشد. شگفتا! هنوز «این  
آسمان غمزده بزم ستاره‌هاست»

خم و پیچ نیم سده از میان  
سنگلاخها و دیولاخهای سرزمین ما  
به دشواری گذشت و خوشبختانه،  
پاکیزگی روان و دامان آزادگان  
چپ غبار نگرفت و نخواهد گرفت.  
به گواهی گاهنامه‌ها، پاکترین  
آدمها با پالوده‌ترین وجدانها به  
این کاروان ارجناک پیوستند و تا  
فرامرز توان، فرسنگهایی پیمودند.  
آنانی که خستگی نمیشناسند، باز  
هم میپویند و باز هم میپیمایند.

در میان رفتگان سرافرازی که  
چوبه‌دارها به پاس استواری پیمان  
و بلندای آرمان شان پیوسته به  
رکوع درآمده اند، زنده یاد محمد

اکرم یاری جایگاه بیمانند دارد: اگر یگانه  
سنگ تهداب روند «شعله جاوید» و  
نخستین روشنابخش آویزه‌هایش پنداریم،  
نقش پرگاروار فرزندگان پیرامون او نادیده  
گرفته نخواهد شد.

پیشینه خانوادگی جاودانیاد یاری، پس  
از مرگ رازآمیز برادر مهترش، همانندی  
ابرآلودی با روزگار کوتاه شهزادگی بودا  
دارد: این گروگان ناآرام نیز در جوشاجوش  
آرامش و آسایش جوانی، هنگامی که  
به آیین خودیابی نگریست، چشم‌به‌راه  
نشستن هزاران همسرنوشت نیازمند  
رهنمونی را در نگیینه‌های مردمک دیدگان  
یافت.

آنگاه، به رونق ارژنگین دربار پشت پا زد و  
با گسستن و دور فگندن زنجیرهای زرین  
اورنگزب، واپس رهسپار وادی تهیدستان  
و کلبه دل‌شکستگان زادگاهش گردید تا به  
یاری انبوه درماندگان، انبار گندم دزدیده  
شده فرودستان را از آستین نیرنگین  
فراستان افزونخواه باز ستاند و با پیشکش  
چراغ، به مردم آیین آزاده زیستن و پیش  
رفتن آموزاند.

گرچه نقش ماندگار انوشه روان اکرم یاری  
در جریان «شعله جاوید» و فرآویزه‌هایش،  
به ریزش باران و تابش آفتاب بر کشتزار  
میماند، با شرمساری پنهان نشدنی باید  
افزود: به این نام سزاوار گرامیداشت،  
در کشاکش ننگین خودخواهیها،  
دودمان‌گراییها و گروه‌بازیهای بیراهه  
پیمایان جنبش چپ، آزرمت شناسانه ستم  
شده است.

فراوان کوردلانی که از خرمن اندیشه‌های  
ناب مانایاد یاری خوشه خوشه آگاهی  
برداشته بودند، پس از شکستن نمکدان،

پلهای پشت سر را ویران و زلال  
سرچشمه را گل آلود ساختند  
تا «آزادتر» به چشم آیند! چه  
باک؟ آیا گمراهان کینه توز را تاب  
نگهداشت نگاره رهنما هست؟

این هستی بزرگ که حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان در  
یکی از سپیده دمهای دلگیر نوامبر  
۱۹۷۸ با یادداشت کوتاه «شماره  
۴۳۸۳: محمد اکرم یاری ولد  
عبدالله، مسکونه جاغوری / معلم»  
خونش را ریخت و خواست نابودش  
سازد، پایان یافتنی نیست.

امشب هواداران «شعله جاوید» با  
افروختن پنجاه ساقه موم، سالگرد  
جریان پاکنهادی را جشن میگیرند.  
موجه‌های دود چرخان در هوا با  
پیچه‌های بیتاب مینویسد: گرچه از  
بامداد چشم گشودنش هفتادوچند  
پاییز میگذرد، «همیشه سالگی»  
بهارانه خجسته‌یاد اکرم یاری  
فرخنده‌ترین باد!

تا یاقوت یادش همچو ستاره  
چوپان بر انگشتر همباوران  
میدرخشد، جلوه‌های «آتش  
همیشه» خاموشی نخواهد گرفت.

کانادا / یکشنبه،

چهارم اکتوبر ۲۰۱۵

## پیام استاد اسحاق جبران

به خوانش گرفته شده توسط داود رحیمی

شما با این عمل انسانی و انقلابی تان یکبار دیگر ثابت ساختید که در فشی را که آن ابر مردان برافراشته بودند تا امروز هم در اهتزاز است. خیلی آرزو داشتیم در این محفل با شکوه شما اشتراک نمایم و ادای دین هر چند کوچکی در برابر آن جریان پیشتان، که روزی من هم یکی از رهروان آن بودم، ادا نمایم؛ اما نسبت بعضی مشکلات معذرت‌م را بپذیرید.

با درود مجدد به روان پاک جانبازان جریان دموکراتیک نوین افغانستان! از شما سپاسگزارم!  
"اسحاق جبران"

ها تاکید بر ادامه مبارزه در راه آن ابر مردان انقلابی سرزمین ما است.

جریان دموکراتیک نوین که سرآغاز روند انقلابی جامعه ما بود یکی از دستاوردهای بزرگ آن مبارزات جانبازانه جریان شعله جاوید و بسیج بخش اعظم گروه های تحول طلب در زمانش بود. پیامدهای بعدی آن ایجاد سازمان های انقلابی و چپ بود که ما شاهد مبارزات آن ها بودیم؛ مبارزاتی که ناقوس مرگ ارتجاع هار مذهبی و امپریالیزم را به صدا در آورد. به همین لحاظ مورد تهاجم وحشیانه دشمن قرار گرفت و بزرگترین قربانی ها را با نثار خون پاک شان و شریف ترین انسان ها بخاطر رهایی خلق کبیر افغانستان متقبل گردیدند.

رفقای گرمی! دروهای گرم و آتشینم نثار شما باد. خبر شدم که شما رفقای گرمی و با احساس با مسئولیت در قبال تاریخ انقلابی کشور ما از پنجاهمین سال ایجاد و آغاز فعالیت های جریان دموکراتیک نوین افغانستان تجلیل به عمل می آورید. سپاس از اقدام و تصمیم تان!

رفقای گرمی! تجلیل از روزهای تاریخی و ارج گذاری بجای از جانفشانی های ابرمردان تاریخی سرزمین ما وظیفه و رسالت هر انسان با شرف و انقلابی است. این تجلیل کردن ها و یاددہانی

## د ملگری "ر. وینا"

غوټۍ چه گل شی بیا غوټۍ کیدلای نشی

قربان دیار دشونډو چه کله گل کله غوټۍ شی

چه هغه په ملی یووالي او انقلابی روحیه سمبال وي. هم داسی انقلابی مبارزینو ته ضرورت دی چه په مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم باندی پوره ایمان او باور ولری.

محترمو ملگرو! نن ۱۳۹۴ لمریز کال دمیزان ۱۳ دهغي ورځی سره برابره ده چه دنن څخه پنځوس کاله مخکی ۱۳۴۴ لمریز کال دمیزان په ۱۳ په کابل کښی دیوه مترقی سازمان او جریان، چه دمترقی ځوانانو سازمان او نوی دموکراتیک جریان وه تاداب او بنسټ ایښودل شو چه په راس کښی زنده یاد استاذ اکرم یاری قرار درلوده. سازمان چه دملگری استاذ یاری تر رهبری لاندی د مائوتسه دون داندیشی او دهغي د خط پیروی کوله په فعالیت

کی موقعیت لری، ژوندی په بوجیو کښی بند او په اوبو لاهو او هلته د ماهیانو خوراک شول. ددی قربانیانو په سر کښی د مترقی ځوانانو سازمان او دنوی دموکراتیک جریان تاداب او بنسټ ایښودونکی زنده یاد استاد اکرم یاری وه چه دسوسیال امپریالیزم دگوډاگیانو له خوا زندانی او په ډیره بی رحمانه توگه شکنجه او بیا دهمدی جنایتکارانو او جلدانو له خوا په شهادت ورسیده. داسی په زرگونو ملگری روشنفکران او بی دفاع مظلوم ملکی خلک دسوسیال امپریالیزم دگوډاگیانو او دکلبدین دجنایتکار او فاشیست بانډ له خوا په ډیره بی رحمانه شکل په شهارت رسول شوی دی. ددی ټولو قربانیانو روح دی ښاد او خوشحاله وی.

ددی قربانیانو دارمان دپوره کولو دپاره یوازیڼی لار زمونږ وحدت او یووالي دی، داسی یووالي او وحدت

ملگروتاسو ته اول سلامونه او احترامات تقدیوم او دټولو دمخه درود دافغانستان دمترقی ځوانانو سازمان او دافغانستان دکمونست مائوئیست گوند هغه انقلابی مبارزینو روح ته چه دامپریالیزم او دسوسیال امپریالیزم دگوډاگیانو له خوا اول زندانی او بیا په ډیره بی رحمانه شکل شکنجه شوی او وروسته دشکنجی څخه په بیرحمانه ډول په شهادت رسول شوی. چه بعضی ددی انقلابی مبارزینوڅخه وطن پریشودو ته مجبوره شول او پا کستان ته یی پناه یوره خو هلته هم په امان پاتی نشول او دکلبدین دجنایتکار خونخوارو او فاشیست بانډ له خوا ترور یا زندانی شول او بعضی هم لاس تړلی او پښی تړلی د ورسک په نهر کښی، چه په پښاور پاکستان



شروع وکړه. ددی سازمان او جریان مبارزه دامپریالیزم په ضد، دسوسیال امپریالیزم په ضد، دارتجاع او رویزیونیستان و او فاشیزم په ضد وه.

ملگرو! دی مبارزی ته به تر هغی دوام ورکوو تر څو چه جهانی امپریالیزم، په سرکښی امریکا دهغی متحدینو او دهغی گوډاگیانو، په گوندو شوی نه وی او ددوی دشر و فساد، دظلم وستم او وحشت څخه نړی خلاصه شوی نه وی. هو! تر هغی به په آرام کښیننو.

نن چه مونږ دلته راجمع او ټول شوی یو دهغی ورځې لمانځنه او یادهونه کوو کوم چه دنن څخه پنځوس کاله مخ کی هغه سازمان او جریان، چه مخکی دهغی یادهونه وشوه، یعنی هغه مارکسیستی- لیننیستی- مائوئیستی سازمان او هغه نوی دموکراتیک جریان منځ ته راغی چه زمونږ دهیواد انقلابی غورځنگ ورسره پیل شو. په هغه وخت کښی د مترقی ځوانانو سازمان او جریان هفته وار نشریه دشعله جاوید په نوم خپریدل او دروشنفکران او وطنوالو په اختیار کښی ورکول کیدل. دسازمان او جریان دغه نشریه یواځی یوه لس گڼی خپری شولی خو وکلای شو په داخل دکشور او په بین المللی سطحه امپریلیزم، سوسیال امپریالیزم دهغوی گوډاگیان او دوخت ارتجاعی او مستبد حکومت ور خطا کړی. د شعله جاوید دغه لنده خپرونه د مظلوم، محروم او بیوزلو اولس او دروشنفکرانو د ویستیا سبب شو. په همدی خاطر دارتجاع له خوا مصادره شو او بندیځ پر ولی گده. شعله جاوید وکولای شو چه په ډیر لږ وخت کښی په لس گونه زره انقلابی ځوانان، نر او ښځی، روشنفکران، محصلین، استاذان، معلمان، دمکتب شاگردان، پایین رتبه مامورین، دهقانان، زحمتکشان، کسبه کاران او کارگران په ملی او انقلابی روحیه اوپه ډیر جمع وجوش سره ددی جریان سره یو ځای کړی.

مگر متاسفانه په سازمان او جریان کی

داسی اشخاص هم وو چه دامپریالیزم گوډاگیان او په اصل کی ارتجاعی شخصیتونه وه چه دمارکس، لینن او مائوتسه دون کمپلی دخپل ځان څخه را تاوی کړی وی او خپل سرونه یی په ډیر مهارت سره پټ کړی وو. دوی په ډیر اسانتیا سره داخل دسازمان او جریان شول، ځکه سازمان نوي فعالیت شروع کړی وه او کم تجربه وه. نو دامپریالیزم گوډاگیان او رویزیونیستان دمارکسیزم- لیننیزم- مائوئیزم په لباس او جامه کښی په ډیر مکر او مهارت سره وکولای شو چه خپل ځانونه په سازمان او جریان کښی داخل او ځایونه ونیسی، تر څو دنږدی څخه او داخل دسازمان کښی دجریان ټول محرم او غیر محرم خپری لاس ته راوړی او د خپلو بادارانو په واک کی ورکړی.

کله چه ملگری زنده یاد استاد اکرم یاری ته داسی مریضی پیداشوه چه دهغه ژوند یی تهدیدهوه او د ژوند څخه یی هم مایوسه کړی وه دمجبوریت په اساس یی دسازمانی فعالیت څخه لاس واخست او دسازمانی مبارزیزی سنگر یی خوشی کړ او په خپل کښی گوبښه شو. دبلې خوا دجوذا په میاشت کی په ۱۳۴۷ لمریز کال په هغه مظاهره چه دمترقی ځوانانو سازمان له خوا رهبری شو ډیر انقلابی ځوانان، نر او ښځه، روشنفکران، محصلین، استاذان، معلمان، دمکتب شاگردان او پایین رتبه مامورین ټول په انقلابی روحیه په کښی گډون وکړ. دوخت دظاهرشاه ارتجاعی او فاسد حکومت د خپلی ویری پر اساس پلیسو ته امر ورکړه چه پر مظاهره باندي حمله وکړی. دا نظامی برخورد مظاهره سرکوب کړه او مظاهره چیان یی تیت وپرک کړه. اکثرأ کدرونه، رهبران دصفوف لار ښونکی او هغه مهم شخصیتونه چه هغوی کولای شو چه سازمان او جریان په ښه ډول رهبري کړی، په ډیر شمیر دستگیر او زندانی شول.

په دی شان دمبارزی میدان یو څه خالی پاتی شو نو موقع هغه کسانو ته په لاس ورغله چه هغوی دډیر وخته ددی موقع په انتظار ناست وو، هغه اشخاص چه دمارکسیزم- لیننیزم- مائوئیزم دکمپلی لاندي ددی سازمان او جریان په منځ کښی ناست وو. دوی خپل سرونه د مارکس، لینن او ماؤ دکمپلو څخه را بهر کړل او د کمونیزم کمپلی وړاندي اولري گذار کړی او په عوض ددی چه سازمان او جریان رهبري کړی د سازمان او جریان په فروپاشولو لاس پوری کړ، جریان ټوټه ټوټه کړ او په څو گروپونو یی تقسیم کړ. دوی زیات کوشش کاوه چه دا ځلانده شعله داسی خاوری اېری کړی چه رڼایی بیخی دمنځه لاړه

شی. مگر نا خبره وو چه د اېرو او خاکستر لاندي داور یو وړوکی غوندي بخرکی پاتی شوی وه چه هغی بخرکی ته هغه ځوانانو او روشنفکرانو چه په مارکسیزم لیننیزم- مائوئیزم پوره ایمان او باور درلوده او په حقیقی ډول یی دمائوئیستی خط طرفداران وو په خپله مائوئیستی او انقلابی روحیه داسی انقلابی لمن وهل شروع کړل او داسی انقلابی لمنی ورته ووهل شوی تر څو چه په انکار بدل شو او نن مونږ په خپلو سترگو گورو.

انقلابی ملگرو! مونږ او تاسو چه په هر ملیت پوری تعلق لرو که نر یو او که ښځه باید په انقلابی

او ملی روحیه او یووالي سره دغه انقلابی انکار ته داسی دوحدت او یووالي لمنی ووهو چه دا انکار په اور بدل شی او ددغه اور لمبی تر اسمانه ورسپړی. که امپریالیزم او دهغی متحدین او دهغی گوډاگیان هر څومره اوبه ورباندي وپاشی دهغوی هغه پاشل شوې اوبه به په پترولو بدلیږی او هغه انقلابی اور به نور هم شعله ورشی او انقلابی لمبی به ټول جهان محسوس کړی. دجهان خونخواران، استثمارکاران او استثمارکاران او امپریالیزم چه په سر کی امریکا اودهغی متحدین او گوډاگیان دی بیا ددی اور څخه بچ پاتی کیدلای نشی او ددی انقلابی اور دشعلو په منځ کی به راگیروی چغی او سوران به وهی. هغه څوک به ددی انقلابی اور دلمبو او دامپریالیزم چغو او نارو تماشه او سیل کوی چه په مارکسیزم- لیننیزم- مائوئیزم پوره ایمان او باور لري. دهغی ورځی دانقلاب دکامیابیدو په هیله ملگرو ژوندي دايم وقایم او سر لوړې دي وی.

## دافغانستان کمونیست

(مائوئیست) گوند

هواداران- کانادا

## سخنرانی آقای "زیوری"

دوستان! چون اینجا شخصیت های علمی با دانش وجود دارند، من در رابطه با جنبش شعله جاوید ادعای صحبت کردن ندارم و چیزی نمی گویم. من فقط می توانم قصه هایی از گذشته ها برای تان داشته باشم.

من از دست اندرکاران این محفل تشکر می کنم که حداقل شیوه ای را توانسته اند مسلط بسازند که افراد و اشخاص گونه گونه با دیدهای گونه گونه توانسته اند در زیر یک سقف جمع و مسایل و تاریخ شعله جاوید را به تحلیل بنشینند. امیدوارم آن فضا به وجود بیاید که همدیگر را درک کنند و در بحث آزاد بالاخره کارشان با برخوردهایی مواجه نشود و این حوصله مندی را داشته باشند که مسایل را با حوصله مندی بازگو کنند، نه اینکه منکر حقایق شوند.

من با بسیاری از همین شخصیت هایی که فعلا فوتوهای شان را در اینجا می بینم همنشین بودم و با بعضی های شان رفیق بودم. مثلا دوستم سیدال که یک وقت باهم در یکاوانگ معلم بودیم. سیدال از پوهنتون کابل در آنجا جزایی بود و من هم از معلمی کابل جزایی بودم و از نزدیک باهم شناخت داشته ایم. به یاری صاحب جنبش روشنفکری احترام داشت و هر دو برادر شخصیت های والا مقام جنبش بودند و من فعلا هم به آن ها احترام دارم. اما من شهید مجید کلکانی را به عنوان استاد خود ارزیابی می کنم و منجبت استاد خود به وی احترام دارم و بالاتر از این کلمه به مقام شهید مجید نمی یابم. شاید دوستان افکار و نظریات مختلفی در رابطه اش داشته باشند.

اما در رابطه به جریان شعله جاوید می خواهم قصه هایی را بازگو کنم. شاید از سال های ۱۳۴۴ الی ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ دوستان دیگری هم اینجا حاضر باشند. در آن سال ها جنبش روشنفکری ای که می توانست اکثریت مردم را گردهم بیاورد جنبش شعله جاوید بود. چشم دیدهای من است که در آن دوران وقتی این جنبش صف می بست، بعضی

وقت ها این صفبندی ها از پوهنتون کابل شروع می شد و تا دهمزنگ ادامه می یافت. حزب خلق و پرچم یا حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان به نصف شعله بی ها هم نمی رسید. در آن زمان از حزب اسلامی واقعیتی وجود نداشت. گلبدین و دارودسته اش شش ماه یا یکسال پیش از آنکه سیدال در برخورد با گلبدین و دارو دسته اش در پوهنتون کابل شهید شود پیدا شدند و در تظاهرات دانشگاه کابل خودنمایی کردند.

به این اساس چیزی را که خاطر نشان می سازم این است که در آن سالها ما با جنبش شعله جاوید آشنایی داشتیم و با سازمان جوانان مترقی آشنایی نداشتیم. از نظر من دوستان آزاد هستند. در آن زمان جنبش شعله جاوید را احترام می گذاشتند. همان طوری که دوستی می گفت شاید سازمان جوانان مخفیانه وجود داشت. وقتی تعدادی از کادرهای جنبش زندانی می شوند و موضوع سازمان در زندان با آن ها در میان گذاشته می شود، آن ها عکس العمل نشان می دهند. عکس العمل انجنیر صاحب عثمان، که روحش شاد باد، زیادتر بود. بخشی از روابط فامیلی محمودی ها عکس العمل نشان دادند. داکتر صاحب فیض عکس العمل نشان داد و بالاخره چندین شب نامه در همین اوضاع و احوال پخش گردید. مثلا "با طرد اپورتونیزم..." و "پس منظر تاریخی". همین مخفی کاری یا پنهان کاری یا تشکیل قبل از وقت سازمان یا بعدا هسته گذاری اش برخوردهایی بین جریان به وجود می آورد و شعبات یا انشعابات گوناگون را در جریان شکل می دهد.

اما تا جایی که من شاهد آن اوضاع بودم مجید شهید قبل از این انشعابات هسته های انقلابی خود را در شمالی و کوهدامن و حتی در سال ۱۳۴۹، که من و سیدال در یکاوانگ معلم بودیم، در بامیان داشت. او مرد عمل بود و علیه دودمان طلایی مبارزه می کرد و هسته های علمی و مترقی خود را پایه گذاری کرده بود.

از نظر من و تا جایی که من شناخت داشتم داکتر صاحب اکرم یاری و برادرش صادق یاری و دوستان دیگر به نحوی از انحاء با مجید شهید در رابطه بودند. اما هسته های انقلابی مجید شهید در ساحة سیاسی و نظامی شکل خود را گرفته بودند. بعدا به ادامه همان جریان سازمان "ساما" به وجود می آید که البته من در آن وقت در افغانستان نبودم.

### گرداننده: بعد از صحبت های آقای زیوری

چیزی را که من بازگو می کنم این است که گذشته شعله جاوید و گروپ ها و سازمان هایی که بعدا شکل گرفته اند، به یک ارزیابی با حوصله، با یک دقت نظر و با یک دانش همه گیر و بی طرف ضرورت دارد... این ارزیابی یک موشگافی کار دارد، یک از خودگذری کار دارد و شخصیت های با صلاحیت و پرتوان کار دارد و زیادتر من آن را می گذارم به شخصیت های داخل افغانستان.

اما اگر اینجا شما دانشمندان و شخصیت هایی که معتقد به تغییر جامعه هستید اوضاع گذشته را به ارزیابی می گیرید و آن را در شرایط فعلی تطبیق می کنید و در حرکات فعلی استفاده می کنید، اوضاع فعلی را به ارزیابی می گیرید و یک جریان منظم ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را هسته گذاری می کنید، هسته گذاری ای که باید در افغانستان صورت بگیرد، باید از تجارب گذشته ها و پیش کسوتان استفاده شود.

زیاد وقت تان را نمی گیرم. من قصه ها و داستان های زیاد دارم و نظر به سن و سال، و نه نظر به سطح دانش، تاریخ عملی جنبش هستم. گرچه شما دانشمندان بسیار بزرگ هستید، اما من نظر به سن و سال و قصه ها و داستان هایی که از گذشته جریان دارم و به عنوان یک دوست می گویم که: پنهانکاری شرط اول است، در همان وقت هم لازم بود و حالا هم لازم است. من به دوست جوان ما خاطر نشان می سازم که: همان جریان هایی که مخفی کاری و پنهانکاری می کردند به حق بودند و گرنی شما هم تا فعلا زنده نمی بودید و مثل پیشکسوت های تان با ضربه جنایتکاران و متجاوزان مواجه می شدید. پس باید از گذشته های خود بیاموزیم. اگر میل به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دارید پنهانکاری تان را رعایت کنید.

با تقدیم احترام. تشکر از اینکه به سخنانم گوش گرفتید!

زنده یاد مجید کلکانی و محفلش جدا از سازمان جوانان مترقی بودند، بخاطر اینکه زنده یاد مجید عضویت سازمان جوانان مترقی را نداشت و افرادش هم خود را منسوب به جریان شعله جاوید نمی دانستند. اما در تشکیل ساما از جنبش دموکراتیک نوین خیلی بهره بردند. بخش اعظم ساما را همین منسوبین جریان دموکراتیک نوین تشکیل می دادند که همراه با محفل زنده یاد مجید ساما را تشکل دادند. شما زنده باشید!

## محفل شماره دوم) اتریش

### گزارش مختصر برگزاری محفل

### بزرگداشت پنجاهمین سال یاد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان

### در ویانا- اتریش



بیشتر شرکت کنندگان را افغان‌های مقیم اتریش تشکیل می‌دادند، دو رفیق پیرویی، یک ایرانی، یک اتریشی و چند نفر رفیق ترکی نیز در این محفل حضور داشتند. اما با تاسف باید گفت که هواداران حزب در سایر کشورهای اروپایی نظر به مشکلاتی که داشتند نتوانستند در محفل شرکت نمایند.

"مائوئیست های افغانستان" نیز به محفل دعوت شده بودند. ولی آن‌ها نیز نظر به مشکلاتی که داشتند نتوانستند در محفل شرکت کنند. امید است طبق قرار قبلی خودشان در محافل آینده فعالانه حضور یابند.

**هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اتریش**

گردید. در تامین این مصارف هواداران حزب و اتحادیه ملی و دموکراتیک حریت و افراد ملی مترقی شامل در برنامه سهم گرفتند و احتمالاً افراد ملی مترقی شامل در برنامه نیز سهم خواهند گرفت.

رفیق "ب." گردانندگی محفل را به عهده داشت. محفل با پخش سرود انترناسیونال آغاز گردید. به تعقیب آن رفیق "ب." به سخنرانی پرداخت. بعد مدیر مسئول اتحادیه سخنرانی کرد. سپس یکی دیگر از رفقا پیام کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد را به خوانش گرفت. بعد یکی از شاعران فرهیخته کشور روی صحنه آمد و با خواندن شعرهایش مجلس را به هلهله در آورد. در اخیر بخش موسیقی را دو تن از جوانان کشور به پیش بردند. سرانجام بعد از صرف شام، مدتی بحث و گفتگو ادامه یافت و و سپس برنامه اختتام یافت.

به تاریخ چهارم اکتوبر به روز یکشنبه از ساعت سه تا شش شام از پنجاهمین سالگرد سازمان جوانان مترقی توسط هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، اتحادیه ملی و دموکراتیک پناهندگان افغانی مقیم اتریش (حریت) و شخصیت های ملی مترقی در ویانا- اتریش تجلیل به عمل آمد. در این محفل تقریباً پنجاه نفر به شمول زن و مرد و نوجوان گرد هم آمده بودند. محفل را در سالونی که مربوط به تشکل رفقای ترکی است و به مبلغ ۱۵۰ یورو کرایه کرده بودیم، برگزار کردیم. چون محفل ما سیاسی بود، بناءً پول کرایه آن را برای ما تخفیف دادند، ولی عموماً برای محفل خصوصی حدود ۱۰۰۰ یورو کرایه مطالبه می‌کنند. مجموع مصارف محفل مبلغ ۴۰۰ یورو





دهی گر آب و آتش، دشنه فولاد می گردد  
دلَم از این خرابی‌ها بود خوش، زانکه می دانم  
خرابی چون که از حد بگذرد، آباد می گردد  
ز بیداد فزون، آهنگر گمنام و زحمتکش  
علمدار و علم، چون کاوه حداد می گردد  
به ویرانی این اوضاع، هستم مطمئن، زان رو  
که بنیان جفا و جور، بی بنیاد می گردد

### «فرخی یزدی»

کمونیستی به چپ اشاره می دادند، ولی به راست می رفتند، سازمان جوانان مترقی افغانستان صحفه جدید راه درخشان کمونیستی را در تاریخ کشور گشود و علیه خلق و پرچم به مبارزه فعال سیاسی ایدئولوژیک دست زد، این دست و مهمتر از همه سردسته آن را که در شوروی حکومت می کرد برملا ساخت و از آن تحت عنوان اصطلاح معروف سوسیال امپریالیسم شوروی یعنی سوسیالیسم در گفتار و امپریالیسم در کردار یاد می کرد.

همچنان باید باز هم بیان کنم که سازمان جوانان مترقی افغانستان پیشاهنگ واقعی طبقه کارگر و کمونیست‌های مائوئیست افغانستان بود که علیه مزدوران سوسیال امپریالیسم و اخوانی‌های مترجع به مثابه نوکران امپریالیسم غرب و منطقه مبارزه می کرد و سوسیالیسم راستین و واقعی را که توسط انقلاب کبیر فرهنگی تحت هدایت مائو تسه دون در دهه ۶۰ و ۷۰ م مطابق دهه سی و چهل خورشیدی در چین سوسیالیستی رهبری می شد در افغانستان و منطقه تبلیغ می کرد. از این جهت بود که مورد کینه و دشمنی دولت داودخانی، خلق و پرچم، ارتجاع و از همه مهمتر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم قرار گرفت.

بلاخره بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش

### حضار گرامی!

ما گاه و بیگاه برنامه‌هایی را برگزار می کنیم که عده‌ای از شما به طور مرتب در آن حضور دارید. در نخست باید گفت که محفل امروزی ما از بسیاری جهات ارزنده و قابل ستایش است؛ ارزنده برای اینکه بخشی از تاریخ علمی مبارزاتی و انقلابی کشور است. قابل ستایش برای اینکه عده‌ای کثیری از رفقای ما مبارزه رهایی بخش خود را برای آزادی و رهایی طبقه کارگر، دهقان و توده‌های زحمتکش جامعه در دهه چهل خورشیدی آغاز کردند، در این راه جان‌های شیرین‌شان را فدا کردند و از قربانی‌دادن نه‌هراسیدند و بدین سان میراث بزرگ درس رهایی را برای نسل‌های بعدی خود به جا گذاشتند. به پاس این همه شجاعت و فداکاری بزرگ‌شان حالا افتخار داریم که خود را رهروان و پیوندگان راه سرخ آن‌ها بدانیم و از مسئولیت بزرگ انقلابی خود لحظه‌ای شانه خالی نکنیم. بهر حال یاد آن رادمردان و دلبران کبیر کمونیستی گرامی و راه سرخ‌شان همواره پررهور و جاویدان باد!

### مهمانان محترم و رفقای عزیز!

جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی در صحنه اجتماعی کشور پا به عرصه مبارزه سیاسی انقلابی گذاشت و سازمان

مطابق با سال ۱۹۷۸ م مزدوران سوسیال امپریالیسم شوروی به نابودی آن‌ها دست زدند و تعداد زیادی از کمونیست‌های واقعی کشور را زنده به گور کردند، زیرا این کمونیست‌های انقلابی مالکیت مقدس خصوصی را که به‌عنوان بستر اساسی برای رشد سایر تضادها در جامعه طبقاتی عمل می‌کند، به چالش گرفته بودند. نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی دوست ندارد که کسی این مالکیت مقدس را زیر سؤال ببرد. از این جهت هزاران داعی، کشیش، راهب، پندیت، آخوند و امثال آن‌ها را برای تولید، بازتولید و حفظ مالکیت خصوصی در طول تاریخ جامعه بشری به وجود آورده‌است و به وجود می‌آورد تا طرز دیدی را تبلیغ و عملی کنند که گویا خداوند هر کی را خواست چیزی به او می‌دهد و هر کی را نخواست خوار و ذلیل می‌کند و در این باب نیز گفته‌اند: با خدادادگان ستیزه مکن که خدادادگان را خدا داده‌است.

بناءً در جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی، این بینش را به‌خورد مردم می‌دهند تا عقیم و منفعل بمانند و نتوانند کارکرد نظام حاکم را زیر سؤال ببرند.

پس نظر به این بینش و طرز دید همه تولیدات جمعیتی که با کار همگانی افراد در طول تاریخ جامعه بشری به‌وجود آمده‌است و توسط نظام‌های برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری غصب شده‌است در واقع بیانگر این نکته‌است که گویا همه به‌خواست و اراده خدا بوده‌است و می‌باشد و نظامی که این طرز دید ایدئولوژیک را رهبری و این مالکیت را حمایت می‌کند نیز برگزیده خداست و به‌جز این‌ها هیچ کس دیگر حق دخالت در کار و سیاست نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی را ندارد و اگر حرکتی علیه آن صورت گیرد، باز هم خلاف اراده خداست. پس پاداش این همه نافرمانی‌ها ناگزیر قتل عام تمام مخالفینی‌است که علیه روبنا و زیربنای نظام حاکم به‌پا می‌خیزند و

اراده و خواست خدای‌شان را نشانه می‌گیرند. گذشته از آن به ستم و استثمار، استعمار، زن‌ستیزی، تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و جنسی و به‌ویژه جنگ‌های ویران‌کننده که به‌شکل مستقیم توسط خود سرمایه‌داری و یا به‌طور غیابی توسط سگان زنجیری و جاده‌صاف‌کن نظام سرمایه‌داری به‌راه افتاده‌است و باعث آوارگی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان گردیده‌است، نظری بیندازید، به ملت‌های تحت ستم و مستعمره نگاه کنید که چگونه بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری به‌رهبری امپریالیزم آمریکا تقسیم شده‌اند و چگونه منابع مردم چوروچپاول می‌شوند و خودشان به‌هلاکت می‌رسند و یا در حین فرار از جنگ‌ها طعمه حیوانات دریایی و صحرایی می‌شوند، طبیعت و محیط زیست‌شان نابود می‌شوند تا اینکه منافع عده‌ای از دولت‌ها، افراد و خانواده‌های ثروتمند و ممتاز جهان تأمین شود.

به این ترتیب اکثریت مطلق زیر خط فقر زندگی می‌کنند و تنها عده‌ای انگشت‌شماری از همه امکانات و تولیدات سرشار اقتصادی-اجتماعی برخوردار اند. سؤال اینجاست که آیا همه این بی‌عدالتی‌ها خواست و اراده خداست یا نتیجه کارکرد نظام تبهکار کنونی که به‌نام خدا، دموکراسی و حقوق بشر بالای کرده مردم جهان حکمروایی می‌کند.

علاوه بر آن به کشور خود نگاه کنید، بیش از ۳۵ سال است که مردم افغانستان توسط حکومت‌های خلق‌وپرچم، اشغالگران سوسیال امپریالیست، مجاهد، طالب، دولت دست‌نشانده کززی و ع و غ و ۴۶ کشور اشغالگر و سگ زنجیری نوظهور دیگر امپریالیزم به‌نام داعش زیروزبر می‌شوند. آیا این نابسامانی‌ها باز هم خواست و اراده خداست یا خواست جامعه طبقاتی‌ای که خدا را وسیله قرار می‌دهد تا توده‌ها را در خواب عمیق نگه دارد و با اشاعه این جهان‌بینی از نابودی مالکیت خصوصی و براندازی نظام حاکم و حکومت اقلیت بر اکثریت، جلوگیری کند؟

بنا با درک این بیدادگری‌ها و عوام‌فریبی‌های اجتماعی بود که رفقای سازمان جوانان مترقی بی‌باکانه علیه این طرز دید غیرانسانی و مغرضانه رزمیدند و جان‌شان را فدا کردند تا توده‌ها را از

قید و بند نظام ستمگر و دسیسه‌باز و استثمارگر آزاد سازند.

بنابر آن بی‌جهت نیست که امروز در دوازدهم میزان ۱۳۹۴ خورشیدی اینجا دور هم جمع شده‌ایم و از پنجاهمین سال بنیادگذاری سازمان جوانان مترقی افغانستان تجلیل به‌عمل می‌آوریم و راه سرخ‌شان را ادامه می‌دهیم و از تمام مرتجعینی که باعث قتل این رفقا شدند به خواری یاد می‌کنیم.

### حاضر محترم!

پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی افغانستان را به شما و پویندگان راه آن‌ها تبریک و شادباش می‌گویم. در اخیر از تمام شما که در محفل امروزی ما تشریف آورده‌اید و ما را در جهت برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان یاری کرده‌اید، سپاس‌گذاری و قدردانی می‌نمایم و قطعه شعری را که زنده‌یاد فرخی یزدی شاعر مبارز و آزاده برای رهایی کارگران و زحمتکشان تحت عنوان آزادی سروده بوده‌است، تقدیم تان می‌کنم.

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی  
دست خود ز جان شستم از برای آزادی  
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را  
می‌دوم به پا و سر در قفای آزادی  
در محیط طوفان‌زای  
ماهرانه در جنگ است  
ناخدای استبداد با خدای آزادی  
وین محبت را گر کنی ز خون رنگین  
می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی  
فرخی ز جان و دل می‌کند در محفل  
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی  
کف‌زدن حضار.

## سخنرانی مسئول نشراتی

### اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش، رفیق ....

از سوی دیگر، نیازمند نیروئی بود تا به مبارزات پراکنده گروپی خاتمه داده و آن‌ها را در یک تشکل منظم بگنجانند، تا باشد که از درخشش آن، توده‌های ستمدیده کشور فیض برده و راهی را به سوی رهایی‌شان در یابند.

در یکچنین حالت که فضای سیاسی و اقتصادی کشور مشابه آتشکده خونینی بود، عده‌ای از افراد که آسایش را نه‌تنها برای خود، بلکه آرامش خودش را در آسایش توده‌ها باورداشت، آرامش را به خود تجویز نکرده و در این حالت آتشی‌های سیاسی، سکون را به خودشان ننگ می‌پنداشتند، با همدستی مجموعی از انسان‌های پاک، وطن‌پرست، ملی، آزادی‌بخش و انقلابی جهت بیرون رفت از یکچنین شرایط غبار آلود سیاسی و اقتصادی ابتکاری را به کار بستند که سازمانی را به نام (سازمان جوانان مترقی)، با فعالیت نیروهای ملی - دموکراتیک و آنهم به صورت تکامل یافته آن یعنی جنبش دموکراتیک نوین که پیام‌آور عالی‌ترین شکل دموکراسی در جامعه بود، به‌نمایش گذاشتند. این نیروی جوان و روشنفکر انقلابی که نمادی از جان‌برکفان انقلابی بودند، به تأیید سندی که همانا خط مشی

سالیان طولانی به این طرف در راه خدمت به هموطنان متعهد شده‌است، در این محفل سهم گرفته، تا باشد که در راه روشنگری نسل جوان، از علل تأسیس و تشکل سازمان جوانان مترقی (شعله جاوید) توضیحاتی داشته باشیم.

حاضرین محترم در سال‌های ۱۳۴۴ آنگاهی که آسمان سیاسی و اجتماعی کشور در تاریکی فرو رفته بود، اما بعضاً دیده می‌شد که ستاره‌های درخشان آزادی، این فضای غبارآلود سیاسی و اقتصادی وطن، سوسو می‌زند. گرچه تاریخ کشورما، به‌مراتب شاهد مبارزات ملی و آزادی‌بخش گوناگونی بوده‌است، ولی چون تحرکات آن زمان با عدم مرکزیت تشکیلاتی و ایدئولوژی مشخص انقلابی رو به روی بود که در این صورت نظام ستمگرانه وقت به‌سهولت می‌توانست به سرکوبی آن‌ها بپردازد. به‌همین دلیل است که در لحظه کنون تاریخ، به‌جز در صفحات تاریخ اثرات دیگری از آن‌ها بجا نمانده، ولی از آنجائی که معلوم بود نیروهای چپ به‌خصوص دارنده‌های اندیشه مترقی، آزادی‌بخش و انقلابی با فعالیت‌های ضد ارتجاعی و ضد نظام دیکتاتوری، در بین توده‌ها از اعتبار چشمگیری برخوردار بود. چون پراگندگی و تلاش‌های گروپی، نه‌تنها عطش آزادی‌طلبانه مردم را فرو نمی‌نشاند، بلکه قربانی‌های بیشتری را نیز به‌دنبال داشت. تک‌رفتاری نیروهای آزادی‌طلب از یکسو، و شرایط ناگوار سیاسی و اقتصادی

حاضرین محترم قبل از هر چیز، تهداب‌گذاری جریان دموکراتیک نوین شعله جاوید را به همه تان مبارک باد می‌گویم و از شرکت شما عزیزان در محفل کنونی تشکر می‌کنم.

این جانب به‌نمایندگی از اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) گرم‌ترین و صمیمانه‌ترین سلام‌ها و تبریکات را نسبت پنجاهمین سالگرد سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین خدمت حاضرین محترم و رفقای عزیز حزب کمونیست - مائویست افغانستان ابراز داشته، امید که لحظات کنونی را با هم به‌خوشی بگذرانیم.

حاضرین محترم گردهمایی کنونی که به همکاری هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان، اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش، نیروهای ملی، آزادی‌طلب و وطن‌پرست، دست به دست هم داده محفل کنونی را که بخش روشنگری با پیوند از انگیزه معرفی سازمان جوانان مترقی یعنی جریان شعله جاوید است، ترتیب و برگزار گردیده. این جانب به‌نمایندگی از اتحادیه (حریت)، همان مسئولیت را که از

راه رهایبخش طبقه کارگر بود، جهت جلب اعتماد اکثریت توده‌ها، علیه هر نوع نابه‌سامانی‌های سیاسی و اقتصادی عملاً پا به میدان مبارزه گذاشتند.

حاضرین گرامی!

تو گویی این رادمردان راه آزادی، و پس از پایان دوره تحصیلی مکتب آزادیبخش و انقلابی در یک حلقه سیاسی متحد شده، و برای به‌دست‌آوردن تأییدی توده‌های زحمتکش و سرسپردگان راه آزادی، حقایق و درستی تئوری انقلابی‌شان را در پراتیک به اثبات می‌رسانند.

بله حاضرین گرامی! سازمان جوانان مترقی که در رأس آن رادمردی به‌نام (اکرم یاری) مسئولیت با به‌سررسانیدن آرمان‌های توده‌های تحت ستم را به‌دوش گرفت و خود را نه به‌عنوان رهبر این تشکل بلکه به‌مثابه خدمتگذار توده‌ها، با به‌کار بستن داشته‌های علمی و انقلابی‌اش قرار داد. آن‌هائی که در این تشکل در راه خدمت به توده‌ها تعهد بسته بودند ایمان کامل داشتند که با آموزش تئوری آزادیبخش و انقلابی و با به‌کار بستن آن در عمل، مسیر شان را به سوی آرمان‌های توده‌های زحمتکش طی خواهند کرد. این اصل را نیز می‌پذیرفتند که با یکچنین سلاح انقلابی می‌توان در نهایت نظام ظالمانه را سرنگون و با زیربنای دموکراسی نوین، زندگی نوینی را اعمار خواهند نمود.

دوستان محترم توضیح تاریخی جنبش انقلابی کشور با این مختصر کلمات خاتمه نمی‌یابد. اکنون ما در محفلی نشستیم که عده‌ای از ادامه‌دهندگان راه این رادمردان و یا قطراتی از بازماندگان دریائی طوفنده آن، دست به دست هم داده چه در داخل کشور و چه در بیرون از مرز کشور، دور هم گرد آمده تا سالروز تأسیس این تشکل که به‌نام سازمان جوانان مترقی به‌تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۴۴ تهداب‌گذاری شده بود و هنگامی که جهت گسترش تبلیغاتی خود نشریه‌ای را به‌نام شعله جاوید به نشر سپرد. بین توده‌ها به‌نام جریان شعله جاوید شهرت یافت تجلیل به‌عمل بیاورند. دوستان و حاضرین محترم و جوانان گرامی! بیجا نخواهد بود تا نظر مختصری از سازمان جوانان مترقی (جریان شعله جاوید) را به شما اظهار داریم، ضمن آنکه پیام آن زمان و مبارزات خستگی‌ناپذیر آن رادمردان انقلابی را به نسل جوان کنونی انتقال می‌دهیم، خاطرات عزیزان و جانب‌اختگان این تشکل سیاسی را زنده خواهیم کرد. گرچه مزدوران روسی پس از به‌قدرت‌رسیدن به اریکه قدرت، در برابر ملت افغانستان از هیچ نوع عمل خصومت‌آمیز دریغ نوزید، ولی حمله این دربوسان ارتجاعی نشانگر آن بود که سازمان جوانان مترقی را به‌عنوان دشمن اصلی خود در صدر اعمال خشونت‌شان قرار داده و دلیلش هم این بود که نشریه شعله جاوید ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین، از آوانیکه به نشراتش آغازیدن گرفت، بر علیه تزه‌های خروشچفی و پارلمان‌تاریزم پرداخت، و به توضیح از اینکه، ستون‌های ستم طبقاتی را نمی‌توان سرنگون ساخت، به‌جز توسط مبارزه مسلحانه توده‌یی. گرچه یکچنین

موضع‌گیری، ارتجاع و دشمنان توده‌ها را به وحشت کشانید، ولی چنان کشش و جاذبه چشم‌گیری در بین طبقات تحت ستم جامعه مخصوصاً روشنفکران انقلابی برپا کرد که به زودترین فرصت اکثریت مردم به آن پیوستند، که اشتراک یک‌صدوپنجاه هزار کارگر در تظاهرات اول ماه می ۱۳۴۸ و همچنان از جمله ۴۳ نماینده در اتحادیه محصلین، مؤفقیت و به‌دست‌آوردن ۲۲ کرسی را می‌توان به‌مثابه مثال یادآور شد. مثال‌های گوناگونی را از فعالیت‌های انقلابی سازمان جوانان مترقی می‌توان یادآور شد. همین کافی خواهد بود که خصومت و کینه‌توزی احزاب خلق و پرچم را، معیار پابندی اصول انقلابی سازمان جوانان مترقی قرار داد.

چون سازمان جوانان مترقی علناً موضع‌گیری‌اش را علیه ارتجاع، رویزبونیسم و استعمار بین‌المللی توسط جریده شعله جاوید به‌صورت شفاف نشان داد. جریده شعله جاوید ضمن آنکه سبب افشای گروه‌های وابسته ارتجاعی و رویزبونیست‌های خروشچفی شده بود، برای حاکمیت وقت نیز قابل تحمل نبود، عوامل متذکره سبب گردید که دولت ظاهرشاهی پس از یازده شماره، آن را توقیف و نشر آن را ممنوع سازد. هنگامیکه نیروهای ارتجاعی و نظام دیکتاتوری ضربات محکمی بر سازمان جوانان مترقی



پلان حادثه یازدهم سپتمبر، به تصور تسخیر کشورهای آسیایی، در هفتم اکتوبر ۲۰۱۱، به همکاری ۳۶ کشور ارتجاعی، افغانستان را مورد تجاوز قرار داد. گرچه امریکا و هم‌پیمانانش با این تجاوز، کشور ما را در یک بی‌ثباتی کامل قرار دادند و مزدوران خود را در مقامات دولتی جابه‌جا ساختند، اما آنچه که به شفافیت خودنمایی می‌کند، نرسیدنش به استراتژی استعماری (نظم نوین جهانی) یا (گلوبالیزاسیون) است. اینک استعمار جهانی که سنگ ناامیدی به سینه‌اش کوبیده شده، تلاش دارد تا از جسد نیمه‌جان طالب به شکل دیگرش به نفع خود استفاده کند. در لحظه کنونی که استعمار همچون مار زخمی، کشور ما را در طوفان وحشیانه خود مورد هدف قرار داده، لازم است که کلیه نیروهای سیاسی، ملی - آزادیبخش و انقلابی و تکیه بر ایدئولوژی آزادیبخش طبقه تحت ستم، با پیروی از خط مشی سازمان جوانان مترقی (شعله جاوید)، در ادامه خطوط بنیانگذاران (مارکسیست - لنینیست مائوئیزم) ۱۳ میزان ۱۳۴۴ را به نمایش بگذارند. اینک دوره آزمون تاریخ فرارسیده است. باید شجاعت نقد و جستجوی حقیقت را که در میان هزاران فریب و نیرنگ مرتجعین داخلی و خارجی پیدانیده شده است، بیرون کشید و با صدای بلند آنچه را که درست است از نادرست تفکیک داده، نتایج

در سال ۱۳۵۶ (سازمان رزمنده خلق‌های افغانستان) یعنی (سرخا) را ایجاد کند، چون دولت دست‌نشانده روسی بر نیروی شبکه جاسوسی K.G.B. تکیه داشت، دیری نپایید که با خیانت یکی از اعضایش به دست (اکسا) یعنی شبکه جاسوسی دولت دست‌نشانده روسی، دستگیر و تمام اعضای آن به شمول اکرم یاری اعدام شد. باید یاد آور شد چون دولت دست‌نشانده روسی با ضرباتی که از سازمان جوانان مترقی به رهبری اکرم یاری چشیده بود، پس از رسیدن به قدرت دولتی، دست به کشتار بهترین کادرهای سازمان جوانان مترقی زد و اکرم یاری را که در آن لحظه به شدت مریض بود با فرستادن تانک‌ها او را به کابل انتقال داده و بدون محاکمه و تأمل، اعدامش کرد (یادشان گرامی و راهشان رهنمون آینده ما باد).

حاضرین محترم این یک امر حتمی است که تحلیلگران سیاسی نیز مثال‌های گوناگونی از نظام‌های دیکتاتوری، و جنایاتشان در حق نیروهای فعال انقلابی می‌گویند: (دلیل اینکه چرا حاکمیت‌های دیکتاتور دست به کشتار نیروهای آزادیبخش، ملی و انقلابی می‌زنند این است که: (درخت پر از میوه را با سنگ می‌زنند). یعنی چون نیروهای انقلابی، آینده‌پراز امیدواری را برای طبقه تحت ستم به ارمغان می‌آورد، از این روست که حاکمیت‌های دیکتاتور منافع شان را در خطر دیده با طرز دید باطل تلاش می‌ورزند تا با استفاده از قدرت دولتی جنایت‌گرایانه دست بزنند، و جلو رشد سازمان‌های ملی-آزادیبخش و انقلابی را جلوگیری بگیرند.

امپریالیسم جنایت‌پیشه امریکا که طبق

وارد می‌کردند، در این لحظه عده‌ای از اعضای تشکیلاتی آن، کارکردهای سازمان را مورد انتقاد قرار داده ناجوانمردانه آب در آسیاب دشمن ریختند و عملاً جدایی‌شان را از سازمان جوانان مترقی اعلان کردند، کسانی که کیش شخصیت‌پرستی برای‌شان اجازه نمی‌داد تا به تشکیلات سازمان جوانان مترقی دوباره بپیوندند، خود به چندین پارچه منقسم شدند و یکی پی دیگری در صدد پیریزی تشکیلات تازه شدند، اما دیری نپایید که ارگان‌های تشکیلاتی‌شان به علل‌های گوناگون که توضیحات آن خیلی طولانی است از هم پاشید. چون سازمان جوانان مترقی در برابر یکچنین شرایطی آمادگی نداشت، تحرک و فعالیت‌های انقلابی آن به کندی گرایید و سازمان در یک حالت آشفته‌گی قرار گرفت. این جدایی‌طلبان که یکی به نام (پس‌منظر تاریخی)، دیگری به نام (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش)، و دیگری (به نام ایدئولوژی چیست) اعلامیه داده بودند که در نهایت خود نیز پا برجا نمانده هر کدامی پی کارشان رفت و بعضی از کادرهای شان رهسپار اروپا و غرب شدند که در اخیر حتی اکثریت آن‌ها به اندیشه‌های انقلابی مارکسیستی-لنینیستی هم پشت پا زدند. بعدها فقط صادق یاری به همکاری باقی‌مانده از کادرهای شعله جاوید توانست که



به دست آمده را رهنمون قرار داده در عمل انقلابی به کار بست. خلاقیت یعنی چشم‌ها را باز کردن و به تضادها عمیقاً حساس بودن است. بله! این یک حقیقت عینی است، آن‌هایی که نمی‌دانند، به حرف‌های مان گوش نخواهند داد. ولی ما مطمئن هستیم که این کناره‌گیری‌شان با کوچک‌ترین مرور ودقت بر اعمال کشورهای استعماری، به حقایقی که همانا بردگی ملت ما خواهد بود پی خواهند برد. آنچه که سازمان جوانان مترقی به رهبری اکرم یاری در سال‌های ۱۳۴۴ و منبهد آن به صفوف خودش تأکید ورزیده بود، و رسالتی را که به دوش آن‌ها گذاشته بود، بلند بردن سطح دانش انقلابی مارکسیست لنینیست

مائویستی است که به ما حکم می‌کند تا با استفاده از کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین فرصت، در پی تبلیغات وسیع و پردامنه‌داری در راه بلند بردن سطح آگاهی توده‌های تحت ستم تلاش ورزید. اگر ما از گذشته‌ها یاد می‌کنیم، بیجا نیست پیام‌های شان را که برای نسل‌های آینده داده بودند به حاضرین محترم انتقال دهیم و آن این است که (مردم زمانی به بردگی کشانیده می‌شود که از دانش آزادیبخش انقلابی بی‌بهره باشند). در اخیر تکیه بر ایدئولوژی آزادیبخش مارکسیست - لنینیست - مائویستی، شیپور روند آزادی‌طلبانه را با استواری کامل اظهار می‌داریم که:

اعلان زوال سیم و زر خواهیم داد  
دولت همه را به رنجبر خواهیم داد

یا افسر ظلم را سرنگون خواهیم کرد  
یا بر سر این عقیده سر خواهیم داد

(۱) مؤفق باد تلاش رهایبخش  
نیروهای مارکسیست - لنینیست  
مائویست در افغانستان و سراسر  
جهان

(۲) پردوام و پیروز باد فعالیت‌های  
انقلابی و خستگی‌ناپذیر حزب  
کمونیست (مائویست) افغانستان

## «اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم

اتریش»

چهارم اکتوبر ۲۰۱۵  
مطابق ۱۲ میزان ۱۳۹۴

## دکلمه شعری از فرخی یزدی توسط گرداننده برنامه:

### فر فقر

گلرنگ شد در و دشت از اشکباری ما  
با صد هزار دیده، چشم چمن ندیده  
بی‌خانمان و مسکین، بدبخت و زار و غمگین  
این پرده‌ها اگر شد، چون سینه پاره، دانی  
یک دسته منفعت جو با مشت اهریمن خو  
گوش سخن شنو نیست، روی زمین و گر نه  
بی‌مهر روی آن مه، شب تا سحر نشد کم  
بس در مقام جانان، چون بنده جان فشاندم  
از فر فقر دادیم، فرمان به آب و آتش  
در این دیار باری، ای کاش! بود یاری

چون غیر خون نبارد ابر بهاری ما  
در گلستان گیتی، مرغی به خواری ما  
خوب اعتبار دارد، بی‌اعتباری ما  
دل پرده پرده خون است، از پرده‌داری ما  
با هم قرار دارند، بر بی‌قراری ما  
تا آسمان رسیده است، گلبانگ زاری ما  
اختر شماری دل، شب زنده‌داری ما  
در عشق شد مسلم، پروردگاری ما  
اسباب آبرو شد، این خاکساری ما  
کز روی غمگساری، آید به یاری ما

«فرخی یزدی»



اعلامیه کمیته برگزاری از پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در داخل کشور، که توسط یکی از شرکت کنندگان در محفل قرائت گردید.

## به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

تأثیرات سوء برجسته و گسترده‌یی بر فعالیت‌های مبارزاتی جریان داشته‌باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه‌ساز مبتلاشدن رفیق زنده‌یاد اکرم یاری به یک مریضی جان‌کاه گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به فعالیت‌های سازمانی‌اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره‌گیری اختیار نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده‌یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.

زمانی که یک گروه‌مایی جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در پوهنتون (دانشگاه) کابل مورد حمله ددمنشانه ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان باخت. در همین سال مسئولیت کشته‌شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله‌یی‌ها انداخته شد. به دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیراصولی و غیر فعال آن نه تنها قادر نگردید بر این مشکلات فائق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به سرعت به طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمده انتقادیون را تشکیل می‌دادند بر بخش‌های زیادی از فعالین باقیمانده جریان مسلط شدند. جریان

گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده‌بورژوازی شهری مبارز از ملیت‌های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدیدنظرطلبان وطنی و امپریالیست‌ها و سوسیال‌امپریالیست‌ها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب‌نامه‌ها و سایر شکل‌های فعالیت‌های مبارزاتی مخفی و نیمه‌مخفی مبارزاتش را پیش می‌برد. این رفیق جان‌باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب‌نامه توسط پولیس ارتجاع دست‌گیر گردید و زیر شکنجه‌های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان‌باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غصب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری-کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده‌ای زیادی از روشنفکران و کارگران شعله‌یی و به‌ویژه عده‌ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دستگیر گردیده و به زندان انداخته شدند.

جنبه‌های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوب‌گری‌های ارتجاع ظاهرشاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست‌به‌دست هم داده از یک طرف زمینه‌ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف دیگر شکل‌گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به صورت درونی باعث گردید. اما این انشعاب آشکار در جریان و شکل‌گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده‌یاد اکرم یاری، نتوانست

امروز، ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، مصادف است با پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان. سازمان جوانان مترقی افغانستان در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی اعلام موجودیت کرد. خط و مشی مبارزاتی سازمان یک خط و مشی علمی و ضد ارتجاعی، ضد تجدیدنظرطلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال‌امپریالیستی بود. اتخاذ این خط و مشی مبارزاتی به پیش‌گامی رفیق زنده‌یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه‌اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی دست گیرد. از آنجایی که انتشار جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین نقش مؤثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعله جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت‌ها و تشکلاتی که ریشه‌های تاریخی‌شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی می‌رسد، به نام شعله‌یی یاد می‌شوند.

سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی؛ ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال‌امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می‌برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگ‌ترین جریان سیاسی توده‌یی و کثیرالملیتی کشور مبدل

دموکراتیک نوین که پراکنده شده و فرو پاشیده بود نه تنها نتوانست از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۲۵۲ داودخان، که به همکاری فعال مزدوران تجدیدنظرطلب سوسیال امپریالیست‌های شوروی و موافقت و همکاری خود "شوروی‌ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخان، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می‌گرفت، بیشتر از پیش پراکنده و متشتت گردید و بقایای آن به طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش‌رفتند و در صحنه مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدیدنظرطلب سوسیال امپریالیزم شوروی به همکاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوبگری‌های سبعانه وسیع و گسترده کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالفان در افغانستان - به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آن‌ها و حتی شعله‌یی‌های سابق غیرفعال و غیرمربوط به تشکلات موجود - باعث گردید که یک‌بار دیگر جنب و جوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش‌های مختلف بقایای جریان در میان آن‌ها شکل بگیرد. اما این خواست مبنای ایدئولوژیک - سیاسی روشن و میدان توده‌یی وسیع نداشت. بخش‌های مختلف بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نه تنها در صحنه سیاسی افغانستان سال‌ها عقب‌ماندگی داشتند، بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی نیز شدیداً عقب‌مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق‌شان وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته بود. طبیعی بود که این جنبش مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه تنها نتوانیست عکس‌العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان ۷ ثوری و سپس تجاوز و اشغال‌گری سوسیال امپریالیست‌های شوروی از

خود نشان دهد، بلکه بخش‌هایی از آن به دامان ناپاک تجدیدنظرطلبی‌های جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی سقوط کردند و به‌طور کلی از دایره جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.

در هر حال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی آماده مقابله اصولی با اشغالگران سوسیال امپریالیست و دست‌نشانندگان تجدیدنظرطلب وطنی‌شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌یی بود و نه از لحاظ توان توده‌یی سازمان‌یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغالگران سوسیال امپریالیست ده‌ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری نمی‌توانست باشد. زخم‌های این شکست تلخ آن‌چنان عمیق است که تا هم اکنون - یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل‌گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث‌دار، ادامه‌دهنده و تکامل‌دهنده خط و مشی اصولی رفیق زنده‌یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته‌اش تا زمان حاضر - همچنان تازه‌است و درد و سوز جان‌گاهش هنوز احساس می‌شود.

ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی - نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی از کشور و سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"؛ روی کار آمدن تنظیم‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه‌جنگی‌های خانمان‌سوز میان جهادی‌ها؛ شکل‌گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آن‌ها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت‌های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آن‌ها، تشکیل حاکمیت پویشالی رژیم دست‌نشانده و سپس آغاز مقاومت‌های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده و گسترش (آن در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالف امپریالیست‌ها و مرتجعین باقی مانده‌ایم و هنوز نتوانسته‌ایم یک مقاومت وسیع و همه‌جانبه علیه اشغالگران کنونی و دست‌نشانندگان‌شان را بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم‌های عمیق شکست تلخ جنبش ما در مقاومت ضد

سوسیال امپریالیستی جان‌وتن ما را می‌آزارد و روح‌وروان ما را پژمرده می‌سازد.

اما نجات از این درد و پژمرده‌گی نه تنها مورد نیاز و ضروری است، بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می‌باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده‌ای زیادی از رفقای نیمه‌راه و دشمن‌شادکن به منجلاب تجدیدنظرطلبی و خیانت‌های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی مشخصاً در قبال امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی و متحدین‌شان و رژیم پویشالی دست‌نشانده‌شان پیوسته به موضع‌گیری‌های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی‌ها"، امارت قرون وسطایی و عقب‌گرای طالبان، تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان و رژیم دست‌نشانده‌شان برخاسته‌است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت‌ستیز" باقی مانده‌ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به یک مقاومت همه‌جانبه ملی‌مردمی و انقلابی علیه آن‌ها برخوردار هستیم؛ به شرط اینکه کمبودها و نواقص خود را بزاداییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و بر مبنای خط و مشی اصولی علیه پراکنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.

مبارزه علیه امپریالیزم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزه انقلابی را تشکیل می‌دهد. اما این پایه و اساس در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیرعمده تبارز خود نمایان می‌گردد.

در حال حاضر سلطه امپریالیزم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌طور عمده در سلطه همه‌جانبه اشغالگران





## دکلمه اشعاری از شاعر فرهیخته ... توسط خودش:

دوستان محترم در قدم نخست پنجاهمین سالگرد جنبش دموکراتیک نوین را به تمام رهروان و پویندگان راه آزادی و مردم خود شادباش می گویم. راه سرخ آن ها همواره پررهرو و همیشه جاویدان باد! چند تا شعری را مد نظر گرفته ام

که برای تان بخوانم. امیدوارم که مورد پسند شما دوستان و رفقا قرار گیرد:

### فتح شفق

و دیده می شود از دور، دود ما مردم	نماد باغ و تبر، هست و بود ما مردم
به خنده لب نگشاید به سود ما مردم	زمین به خوردن خون بشر گرفتار است
و عشق بافته از تار و پود ما مردم	به سنگ و خاک و درخت و علف، وفاداریم
«رفیق یاری» و «سرمد»، «ودود» ما مردم	نوشته اند ز فتح شفق به قله کوه
به هیچ قاره نگنجد حدود ما مردم	به شرق و غرب و شمال و جنوب دیوار است
بهار گریه نمود از سرود ما مردم	به سال یاد به زندان سپردن ناجو
نبوده غیر غزل در نبود ما مردم	شنیده اند، ولی ناشنیده اش بهتر
بگو به حضرت باران درود ما مردم	کنون که خنده به لبهای غنچه خشکیده

\*\*\*\*\*

### اجرای سفر

سرزمینی که در آن خون پدر ریخته ام	سر نشد قصه از خاک به سر ریخته ام
مشت اشکی که در جرای سفر ریخته ام	از غم فاصله تنها چمدان دانست و
برگ برگ از تنم از دست تبر ریخته ام	به جوانمرگی ای یک باغ صنوبر سوگند
آبرو ریخته ای، خون جگر ریخته ام	فرق بین من و تو فرق سر است و کف پا
کوچه هائی که فقط خون و خطر ریخته ام	زخم هائی که دهان پاره و در غوغا اند
که در آنجا عرق سرد هدر ریخته ام	هر سلول تن من خاطره سلولی است
شب یلدا به تمنای سحر ریخته ام	پاره های دل خود را لب هر مزرعه ای

\*\*\*\*\*





## محفل شماره سوم) ایتالیا

### گزارش مختصر

## از نشست هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ایتالیا

### بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید

به تاریخ ۲۲ اکتوبر هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ایتالیا به مناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مترقی و بنیادگذاری جریان شعله جاوید نشست برگزار نمودند که در این نشست یک عضو کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نیز حضور داشت.

رفقا در این جلسه از ابتکار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبنی بر تجلیل از پنجاهمین سالگرد جنبش کمونیستی و دموکراتیک نوین افغانستان استقبال کردند. در این محفل رفقا تاکید کردند که برگزاری محافل تجلیل از پنجاهمین سالگرد جنبش کمونیستی و دموکراتیک نوین افغانستان، مبارزات، بحث‌ها و جلساتی را به راه انداخته است که می‌تواند در شگوفایی، رونق دهی و گسترش مبارزات کمونیستی و دموکراتیک نوین در کشور و همچنان در گسترش و رونق بخشیدن به مبارزات هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در بیرون از کشور حیاتی باشد.

رفقا در این نشست بیان کردند، که در اروپا مناسب ترین راه کار برای تجلیل از پنجاهمین سالگرد

جریان شعله جاوید، این است که برای تجدید تعهد و سازماندهی برای ادامه مبارزه و تلاش پیگیر برای گسترش فعالیت های هواداران حزب در اروپا مناسب باشد. لهذا رفقا در این جلسه تصامیم ذیل را برای سازماندهی و گسترش مبارزات هواداران حزب در ایتالیا اتخاذ نمودند:

۱) کمیته سازماندهی هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ایتالیا ایجاد شد. کمیته یک رفیق را به عنوان مسوول کمیته انتخاب نمود.

۲) رفقا تعهد سپردند که برای گسترش تشکیلات و فعالیت های هواران حزب در ایتالیا از هیچ کار و پیکاری دریغ نوزند.

۳) در این جلسه از تصامیم جلسه هواداران حزب در اروپا در دسامبر ۲۰۱۲ حمایت صورت گرفت. رفقا تعهد سپردند که در همکاری با هواداران حزب در سایر کشورهای اروپایی، کمیته سازماندهی هواداران حزب را در اروپا تشکیل دهند و برای گسترش فعالیت های هواداران حزب در اروپا کار و پیکار نمایند.

۴) در این جلسه تاکید شد که روابط و همکاری نزدیک با نیروهای کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) و در مجموع چپ انقلابی ضد امپریالیست و انترناسیونالیست در ایتالیا و در سطح اروپا برقرار و گسترش یابد و برای تبدیل نمودن هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اروپا به یک قطب مهم چپ انقلابی، تلاش صورت گیرد.

دو رفیق عضو کمیته سازماندهی هواداران حزب در ایتالیا، در سخنرانی های شان در رابطه به آموختن از دستاوردها و کمبودات و تجارب مثبت و منفی جنبش کمونیستی و دموکراتیک نوین افغانستان تاکید نمودند. آنها خاطر نشان کردند که یکی از مهم ترین راه هایی که باعث شگوفایی و گسترش جنبش کمونیستی و دموکراتیک نوین امروز و فردای افغانستان می‌شود، درس گرفتن از تاریخ و تحولات گذشته جنبش ما است.

رفیق دیگر از عمق بحران سرمایه داری، گسترش سرکوب، استثمار و ستم در غرب، بحران مهاجرت و گسترش جنگ های ارتجاعی و امپریالیستی صحبت نمود و بر ضرورت و شرایط مساعد عینی برای مبارزات کمونیستی تاکید کرد.

در این جلسه به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس جنبش کمونیستی کشور رفقا تعهد سپردند که مبارزات شان را به هدف گسترش جنبش کمونیستی کشور فشرده تر و منظم تر پیش ببرند.





وېبډاګه نامه پينجا همين ساايباد پينداد ګناري  
چينيش ګمونيشي  
چينيش ګمونيشي (مار ګسيستي - لنيشيني - مائو شيني)  
و چينيش ګمونيشي (مار ګسيستي - لنيشيني - مائو شيني)



انتشار یافته در:

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

[WWW.SHOLAJAWID.ORG](http://WWW.SHOLAJAWID.ORG)

ایمیل آدرس شعله جاوید:

[Sholajawid2@hotmail.com](mailto:Sholajawid2@hotmail.com)